

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۳۵ - اکتبر ۲۰۰۹ - مهر ۱۳۸۸

Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

این شعر، سراییده یک بچه آفریقایی، کاندیدای شعر برگزیده سال ۲۰۰۵ شده و استدلال شگفت انگیزی دارد.

وقتی به دنیا میام، سیاهم، وقتی
بزرگ میشم، سیاهم

وقتی میرم زیر آفتاب، سیاهم، وقتی
می ترسم، سیاهم

وقتی مریض میشم، سیاهم، وقتی
می میرم، هنوزم سیاهم

و تو، آدم سفید
وقتی به دنیا میای، صورتی ای، وقتی

بزرگ میشی، سفیدی
وقتی میری زیر آفتاب، قرمزی، وقتی

سردت میشه، آبی ای
وقتی می ترسی، زردی، وقتی

مریض میشی، سبزی
و وقتی می میری، خاکستری ای

و تو به من میگی رنگین پوست؟؟؟؟

* بازتاب اهدای جایزه نوبل در سال ۲۰۰۹

* اطلاعیه سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

* نگاهی به قراردادهای کار

* احکام کارگران هفت تپه استحکام قضایی ندارد

* کودتا را جدی بگیرید

* همراه با انقلاب

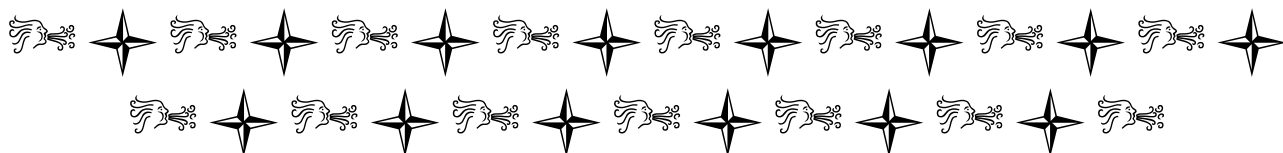
* کارخانه زانون متعلق به کارگران است

* قمر با صدایش درد مردم را فریاد می زد

* به مناسبت چهارمین همایش اتحاد جمهوریخواهان

* گزارش به ملت ایران

* سرمایه و خودکشی نیروهای کار در فرانسه (۱)



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

نزدیکان آنان فشار آورده و خشم و کینه آنها را موجب شده و با دست خود تروریست پرورش می‌دهیم. بهترین وسیله برای جلوگیری از ربودن اسرائیلی‌ها به منظور گروگانگیری که بعدها بتوانند از آن بعنوان ابزاری برای مبادله با زندانیان فلسطینی استفاده نمایند اینست که همهٔ این زندانیها را آزاد نمائیم».

خانم آدا یونات به درستی اشاره می‌کند که: «این ناامیدی است که فلسطینی‌ها را به عملیات انتحاری و می‌دارد چون انسان‌هایی که چشم‌انداز و امیدی در زندگیشان دارند به این کار مبادرت نمی‌کنند».

برای بالا رفتن از اورست صلح، دنیا احتیاج زیادی به دانشمندان باشعوری که خود طعم تلخ فقر و تهیدستی را چشیده و نسبت به زندگی فقیران و مظلومان حساس بوده و با جانبداری جسورانه خود از خواست انسان‌هایی که اسیر دست ظالمان گشته‌اند دفاع می‌کنند، دارد.

واکنش دوم نسبت به اهدای جایزه صلح نوبل است که نصیب باراک اوباما گشت. هوارد زین Howard Zinn مورخ پرآوازه آمریکایی که کتاب «نگرش آمریکائی» اش «La Mentalité américain» بزودی در فرانسه به بازار می‌آید برخورد واقع‌بینانه‌ای نسبت به این رویداد انجام داده است.

«جایزه نوبل برای وعده‌های سر خرمن»

وقتی که فهمیدم جایزه صلح نوبل به باراک اوباما اختصاص داده شده است متحیر گشتم. ایدهٔ اینکه رئیس‌جمهوری که در حال حاضر با دو کشور درگیر جنگ بوده و عملیات نظامی در کشور سومی (پاکستان) انجام می‌دهد بتواند یک جایزه صلح دریافت نماید در واقع چون ضربه‌ای ناگهانی بر من وارد آمد. آنگاه بیاد آوردم که توماس وو درو ویلسون، تئودور روزولت و هنری کیسینجر نیز جایزه صلح نوبل را دریافت نموده‌اند. کمیته اهداکنندگان جایزه نوبل برای بررسی و قضاوت سطحی و حساسیت و تحت‌تأثیر قرار گرفتن از سخنوری‌ها و لفاظی‌های تند و تیز وادا و اطوارهای توأم با آن شهره آفاق هستند، در حالیکه در مقابل تجاوز آشکار و علنی به صلح جهانی کور و نابینا باقی می‌ماند.

آری، ویلسون به خاطر تلاشش در ایجاد جامعه ملل - این سازمان بی‌بو و خاصیت که تا بحال هیچ اقدام مؤثری برای جلوگیری از جنگ انجام نداده است - اعتبار آنرا بدست آورد که جایزه صلح بوی تعلق گیرد. اما در عین حال او دستور بمباران سواحل مکزیک را داده، سربازان و لشکریان آمریکایی را برای اشغال هائیتی و جمهوری دومینیکن فرستاده، و ایالات متحده آمریکا را در جنایتی عظیم که طی جنگ اول جهانی در

یادداشت مهر:

بازتاب اهدای جایزه نوبل

در سال ۲۰۰۹

معمولاً رسانه‌های غربی عادت دارند اخباری را برجسته نمایند که به نفع اربابانشان بوده و یا در رابطه با منافع طبقاتی آنان باشند. لیکن در رابطه با موضعگیری افراد نسبت به تهیدستان و مظلومان سعی می‌کنند آنرا نادیده گرفته و یا بسادگی از کنارشان بگذرند. در رابطه با واکنشی که نسبت به اهدای جوایز نوبل امسال نشان داده شد نخست مصاحبه‌ای بود که رادیوی نظامی اسرائیل با برنده جایزه شیمی خانم آدا یونات انجام داد. آدا یونات جایزه نوبل در رشته شیمی را بخاطر کارهای برجسته‌ای که در رابطه با شناسایی ساختمان سلول ریبوزوم Ribosome این کارخانه‌های پروتئین بدن انسانی انجام داده بود بخویشتن اختصاص داد.

این دانشمند در یک خانواده فقیر در قدس در قبل از جنگ جهانی دوم دنیا آمد. در خانه‌اش کتاب پیدا نمیشد، چون گران بود. اما خانواده‌اش مصمم بود که برای فرزندانش آموزش خوبی را فراهم نماید. او با مطالعه زندگی ماری کوری نخستین زن برنده جایزه نوبل مصمم میشود که زندگی خود را وقف تحقیقات علمی بنماید. او در مصاحبه‌اش شرح میدهد که: «کارهای ما سالها طول کشیده است». «هر بار که در مقابل مشکلی به سترگی اورست قرار می‌گرفتم، برای کشف این بود که اورست دیگری در پشت این مسئله نهان است. اما زمانی که ساختمان ریبوزوم را یافتم، بسیار بسیار خوشحال گشتم». بیانات فوق در رابطه با کارهای علمی‌اش عبرت‌انگیز بوده، اما نکته‌ای که این مصاحبه‌اش را برجسته‌تر می‌سازد دفاع جسورانه او از زندانیان فلسطینی است که در زندان‌های اسرائیل اسیر می‌باشند. او علاوه بر آنکه شیمیدان برجسته‌ای می‌باشد، شهروند آگاه و مصممی است که به اعتقادات استوار صلح‌طلبی مجهز است.

او در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش اعلام میکند که: «خواهان آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان فلسطینی که بوسیله دولت اسرائیل در اسارت بسر می‌برند می‌باشد». او با جرأت و شهامت بر روی موج رادیویی اعلام میکند که: «بایستی همه آنها را که ما به نام تروریست می‌نامیم آزاد نمود نه به خاطر آزاد کردن و مبادله با سرباز اسرائیلی گیلاد شالیت، بلکه با نگهداری این زندانیان در زندان ما به خویشان و

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اطلاعیه

همکاران و رانندگان زحمتکش شرکت واحد همانطور که مطلعید مهلت قانونی شوراهای اسلامی کار فرمایشی شرکت واحد تمام شده و برای برگزاری انتخابات آماده می شوند. با توجه به اینکه همه شما همکاران می دانید که این شوراهای فرمایشی و انتصابی، هیچ گونه دفاعی در طول مدت فعالیتشان برای شما زحمتکشان انجام ندادند و به جای اینکه از حقوق شما کارگران دفاع کنند از منافع کارفرما دفاع کردند به دلیل اینکه حقوق، مزایا، امکانات رفاهی و غیره را از کارفرما دریافت می کنند. همیشه در کمیته های انضباطی کار و فنی سکوت اختیار می کنند و از کارگران دفاع نمی کنند و باعث ضایع شدن خیلی از حقوق حقه کارگران مطابق با پیمان های دسته جمعی و قانونی می شوند. همکاران عزیز وقتی که کاندیداها توسط کارفرما و اداره کار تأیید می شوند، دیگر نمی توانند از حقوق کارگران دفاع کنند، بلکه حامی خواسته های کارفرما خواهند بود

همکاران گرامی؛

اعضای این شوراها از قبل تعیین شده و برای اینکه جنبه قانونی بدهند اقدام به برگزاری انتخابات می نمایند. با امضای همین شوراهای فرمایشی در چهار ماه گذشته تعداد کثیری از رانندگان شرکت واحد که همه آنها بیش از ۵ سال سابقه کار دارند از کار اخراج و باعث از هم پاشیدن کانون گرم خانواده این کارگران شده اند. روز جهانی کارگر روز جشن کارگری و تعطیل رسمی کارگران می باشد و قاعدتاً باید در این روز همه نهادهای ارگانها با هدیه مادی و معنوی کارگرنشان را مورد تقدیر قرار دهند و هیچ تبعیضی بین کارگران خود قائل نشوند. در صورتیکه شرکت واحد مبلغ صد هزار تومان به عنوان پاداش روز جهانی کارگر به رانندگان رسمی پرداخت کرده ولی به رانندگان قراردادی که بیش از ۵ سال سابقه کار در شرکت واحد دارند پرداخت نشده. متأسفانه شوراهای فرمایشی سکوت اختیار کردند و نسبت به حرکت کارفرما هیچ گونه اعتراضی نکردند و مواردی که رانندگان اعتراض کردند این شوراها از کارفرما دفاع کردند. آیا می شود در یک شرکت یک بام و دو هوا وجود داشته باشد؟

مطابق مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار و هم چنین اصل ۲۶ قانون اساسی تشکیل سندیکا آزاد است و هیچ کس را نمی توان از شرکت در آن منع کرد یا به شرکت در آن مجبور ساخت.

اروپا جریان داشت درگیر کرده - جنگی که بسادگی میتوان ادعا نمود مقام اول را در لیست سیاه جنگ های احمقانه و خونین داراست.

به یقین، تئودور روزولت بعنوان میانجی برای آنکه صلح بین ژاپن و روسیه به ثمر برسد نقشی ایفا نمود. لیکن او شیفته جنگ و آدمکشی بوده و از تسخیر کوبا توسط ایالات متحده جانبداری میکرد. جنگی که ادعا میشد این جزیره کوچک را از سلطه اسپانیولیها آزاد نموده و تحت زنجیر آمریکائیها قرار دهند. او زمانی که رئیس جمهور بود، جنگ خونینی را برای مطیع کردن مردم فیلیپین هدایت نمود، و تا آنجا پیش رفت که به ژنرال آمریکایی که ششصد روستایی بی دفاع را کشته بود تبریک و تهنیت گفت. این کمیته، جایزه نوبل خود را از مارک تواین که بر علیه روزولت اعلام جرم نموده و او را رسوا و از جنگ انتقاد کرده بود، دریغ داشت. این کمیته علاوه بر بی توجهی به مارک تواین به ویلیام جیمز مسئول انجمن ضد امپریالیست نیز وقعی نگذاشت. بالاخره اندک زمانی دیرتر، کمیته اینطور ارزیابی نمود که یک جایزه صلح به هنری کیسینجر که تازه توافقنامه پایان جنگ ویتنام را امضاء کرده بود اهدا نماید. جنگی که خود وی یکی از بانیان و محرکان اصلی آن بود.

کیسینجر که کورکورانه از خواست نیکسون مبنی بر گسترش جنگ در دست زدن به بمباران روستاهای ویتنام، لائوس و کامبوج متابعت کرده و صفت جنایتکار جنگی بطور کامل با او مطابقت میکند، می بینیم که جایزه صلح بوی تعلق می گیرد.

نباستی اهدای یک جایزه صلح را بر پایه وعده هایی که افراد میدهند مربوط نمود (همچون اوباما که میتواند سخنرانی غرایی ایراد کرده و قول و قرارهایی بدهد که برای اجرای آن پشتوانه ای موجود نیست)، در صورتی که این جایزه باید بر روی عملیات مشخص و عینی برای پایان یافتن جنگ اختصاص یابد. در حالیکه اوباما یک عملیات جنگی خونین و غیرانسانی را در عراق، افغانستان و پاکستان دنبال کرده و مردم منطقه را در یک جنگ ناخواسته درگیر ساخته است.

کمیته صلح نوبل بایستی از تصمیم خود عقب نشینی نموده و جایزه اش را که حاصل سرمایه گذاری هایش در تراست ها و کمپانی ها بوده به سازمان های صلح طلب بین المللی که تحت تأثیر سخنرانی های غرّا قرار نگرفته و کوشش خود را در هیچ شرایطی متوقف نکرده و حداقل دارای اندک درک و فهم تاریخی باشند، بدهد.

حمید باقری

«با مشارکت و پیوستن به سندیکا و حمایت از نمایندگان، تشکل مستقل خود را بیش از پیش تقویت کنید»

(۲۵ خرداد ۱۳۸۸)

www.syndicavahed.info

سلسله بحثهایی پیرامون ماهیت ضد کارگری قانون کار نگاهی به قراردادهای کار در قانون کار جمهوری اسلامی

کارگران ایران طی حدود بیست سالی که از تصویب قانون کار موجود میگذرد ماهیت ضد کارگری این قانون را هم در محیطهای کار و هم در راهروهای ادارات کار با پوست و گوشت خود به کرات لمس کرده‌اند و هیچگاه امیدی به تحقق خواستهها و منافع خود در سایه قانون کار موجود نداشته‌اند.

اما بدلیل ممنوعیت برپائی تشکلهای مستقل کارگری و ممنوعیت اعتراضات جمعی کارگران و سرکوب قهرآمیز آن از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی، کارگران ایران در اعتراض به قانون کار فعلی و مبارزه برای تغییر آن، موفق به سازماندهی مبارزه‌ای گسترده و تعیین کننده نشده‌اند و همین مسئله باعث شده است خانه کارگر و شوراهای اسلامی به مثابه جاده صاف کن‌های صاحبان سرمایه برای تحمیل بی حقوقی بیشتر بر طبقه کارگر، دست به تقدیس هر روزه قانون کار موجود بزنند و با تحمیل کارگران، فضای لازم را نیز برای مظلوم‌نمایی صاحبان سرمایه مبنی بر ضایع شدن حقوق‌شان در قانون کار موجود!! ایجاد نمایند. بطوریکه امروزه کارفرمایان و دولت با قیافه حق به جانبی کلیات لایحه اصلاح قانون کار را در پشت درهای بسته به تصویب رسانده‌اند و در صددند با وارد کردن تغییراتی به قانون کار موجود، شرایط برده‌واری را که به واسطه همین قانون کار موجود در طی بیست سال گذشته بر طبقه کارگر ایران تحمیل کرده‌اند، بیش از پیش تثبیت بنمایند.

خانه کارگر در حالی بر تقدس قانون کار موجود و تضمین منافع کارگران در این قانون در طی بیست سال گذشته پای فشرده است که همین قانون کار با به رسمیت شناختن قراردادهای موقت، طبقه کارگر ایران را به بردگانی خاموش در برابر صاحبان سرمایه تبدیل کرده است. با این حال کارگران همیشه و در هر فرصت و مناسبتی که بدست آورده‌اند معترضانه خواهان بر چیده شدن قراردادهای موقت شده‌اند و در این میان خانه کارگر ضمن کمک به حفظ و گسترش قراردادهای موقت از طریق دفاع از قانون کار و مقدس خواندن آن،

اگر کسی کارگری را مجبور به عضویت در یک تشکل (مثل شورای اسلامی کار) کند یا اگر کسی مانع از عضویت کارگری در تشکل مستقل کارگری (مثل سندیکا) شود مجرم است. مطابق ماده ۱۷۸ قانون کار آن شخص با توجه به شرایط، امکانات خا طی و مراتب جرم به جریمه نقدی از ۲۰ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانه کارگر در تاریخ صدور حکم یا حبس از ۹۱ روز تا ۱۲۰ روز و یا هر دو محکوم خواهد شد. در حالی که کارفرماها به راحتی و آزادانه تشکلهای خودشان را به نام سندیکا، اتحادیه، انجمن صنفی یا هرگونه تشکل دلخواه خود را ایجاد می‌کنند و از سوی دولت هیچ ایرادی گرفته نمی‌شود ولی متأسفانه اگر ما کارگران به اندازه لازم با هم متحد نباشیم در صورت خواست تشکل مستقل کارگری اقدام علیه امنیت ملی تلقی می‌شود.

همکاران عزیز در صورت عدم تحویل تعرفه در صبح و ثبت ساعت در شب و مجبور کردن شما به رأی دادن مشخصات فرد خا طی را یادداشت و طی گزارشی شکایت خودتان را به همراه وکلای سندیکا به ادارات کار و مراجع قضایی اعلام کنید.

بنابراین سندیکای کارگران شرکت واحد از تمام رانندگان و کارگران شرکت واحد می‌خواهد برای پایان دادن به بی‌عدالتی و ظلم و کوتاه کردن دست اینها که از سال ۱۳۶۸ تا به امروز در شورا هستند و با نام کارگر جایگاه و امکاناتی برای خودشان دست و پا کردند، بنابراین در انتخابات شورای اسلامی کار شرکت واحد شرکت نکنید و رای ندهید.

در پایان سندیکای کارگران شرکت واحد به همکاران خود پیشنهاد می‌کند:

۱ - سندیکای کارگران شرکت واحد به خواست و اراده‌ی کارگران ایجاد شده است، کارگران نمایندگان مستقل خود را انتخاب کردند و آنان با حداکثر توان خود تا به امروز از کارگران دفاع کرده و در این راه از دستگیری، زندان، اخراج و... نترسیده‌اند.

۲ - نوع تشکل کارگری توسط کارگران و در مجمع عمومی کارگری تعیین شود.

۳ - نمایندگان کارگران بدون تشخیص کارفرما و دخالت دولت از میان کارگران و با رای آنها انتخاب شوند.

۴ - به جای تشکلهای مورد تأیید کارفرما و دولت، کارگران باید بدون اجازه از هیچ مقامی تشکل مستقل کارگری خود را تشکیل دهند و نمایندگان مستقل خود را برای دفاع از حقوق، مطالبات و خواسته‌های خود انتخاب نمایند.

مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن بمنزله خاتمه قرارداد کارگر تلقی میگردد، باید گفت کل مبحث مربوط به قراردادها، تعلیق قرارداد و سایر مباحث در قانون کار موجود، گذشته از ماهیت ضد کارگری آنها، سیاه‌های بیش نیستند. چرا که هم اکنون ۸۰ درصد کارگران ایران تا آنجا که به حیطة قوانین مربوط میشود به برکت قانون کار موجود با قراردادهای موقت مشغول بکار هستند و از سوی دیگر کاملاً روشن است که کارفرمایی که کارگر را با قرارداد یک‌ماهه و سه ماهه به استخدام خود در آورده است در صورت اعتراض کارگر به شرایط کارش و یا طرح خواست اجرای برخی قوانین از سوی وی، نیازی به اخراج و درگیری با کارگر و به این معنا نیازی به بند و تبصره‌های قانون کار و دوندگی در راهروهای ادارات کار ندارد چرا که قادر است بر اساس بند «د» ماده ۲۱ قانون کار بدون کمترین هزینه و دردسری به محض انقضا مدت قرار داد کارگر، قرارداد وی را تمدید نکند و همیشه دلخواه‌ترین شرایط خود را بی‌هیچ نیازی به بند و تبصره قانونی بر کارگر تحمیل بنماید.

تحت چنین شرایطی و در کشوری که بطور دائمی لشکری عظیم از بیکاران صف کشیده اند، کارگری نیز که با قرارداد موقت به کار گرفته شده است به خوبی میدانند که نباید دست از پا خطا کرده و کمترین اعتراضی (حتی اگر راه کار قانونی برای اعتراض داشته باشد) به شرایط کارش داشته باشد، چرا که قراردادش موقت است و نیک میدانند که کارفرما بدون تقبل کمترین هزینه و زحمتی در پایان مدت قرارداد، قرارداد وی را تمدید نخواهد کرد. به همین دلیل باید گفت علاوه بر عدم امنیت شغلی و سایر شرایط ضد انسانی که علی‌العموم نفس موقت بودن قرارداد برای کارگران ایجاد کرده است، وجود این نوع قراردادها در عین حال، زمینه های لازم را نیز برای کارفرمایان جهت تحمیل شرایطی به مراتب برده‌وارتر از آن چه که در قانون کار برای کارگران پیش‌بینی شده است، فراهم آورده و دقیقاً از هم این روست که امروزه میلیونها کارگر، بدلیل ترس از عدم تمدید قراردادهایشان آنچنان که باید و شاید قادر به اعتراض به عدم پرداخت بموقع دستمزدهای خود نیستند و تا زمانی که کارد کاملاً به استخوان‌هایشان نرسیده است صدایشان در نیاید، آنان به اضافه کاریهای کشنده و طاقت فرسای اجباری تن میدهند و قادر به اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل نیستند و کرور کرور تن به قراردادهای سفید امضا میدهند و در مقابل کارفرمایانی که برای تنبیه کارگران بعضاً حتی

تلاش کرده است با نشان دادن درجه‌ای از هم سوئی با کارگران در اعتراض به وجود قراردادهای موقت، بر اعتراضات گسترده آنان نسبت به این نوع قراردادها مهار بزند.

قانون کاری که خانه کارگر آن را مقدس میخواند و سعی در تحمیق کارگران برای حفظ آن دارد در تبصره ۲ ماده ۷ خود که مربوط به قراردادهای کار است، میگوید:

«در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی خواهد شد».

تبصره فوق که بطور ریاکارانه‌ای در زوررقی به نام قرارداد دائمی پیچیده شده است با آوردن جمله «در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود» در عین حال بر این نکته نیز تأکید دارد که کارفرما میتواند در قرارداد خود با کارگران در کارهای با طبیعت مستمر، مدت معینی را برای استخدام آنها قید کند و وی را در کارهای دائمی بطور موقت به استخدام خود در آورد.

به عبارت دیگر قانون کار موجود در عین حال که هیچگونه بند و تبصره‌ای در رابطه با الزام کارفرمایان برای بستن قرارداد دائمی با کارگران در کارهای با ماهیت مستمر ندارد بلکه با قید جمله‌ی (تبصره ۲ ماده ۷) «در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود قرارداد دائمی تلقی خواهد شد» ذکر مدت قرارداد (یک‌ماهه و سه ماهه و...) با کارگران را در کارهای با ماهیت مستمر رسمیت بخشیده است و زمینه قانونی تبدیل شدن ۸۰ درصد کارگران ایران را به کارگران قرارداد موقت فراهم آورده است تا کارفرمایان و صاحبان سرمایه با گرفتن شمشیر آخته عدم تمدید قرارداد بر بالای سر کارگران، آنان را به بردگانی خاموش تبدیل بنمایند.

به این ترتیب و حتی صرف‌نظر از سایر جنبه‌های بشدت ضدکارگری قانون کار موجود، باید گفت وجود همین قراردادهای موقت در قانون کار کافی است تا کارفرمایان حتی با رسمیت یافتن حق اعتصاب و تشکل در قانون کار!!، از طریق قرار دادن خطر عدم تمدید قرار داد بر بالای سر کارگران، آنان را از هر اقدامی (حتی در راهروهای ادارات کار) برای تحقق بخشیدن به حقوق انسانی و قانونی خود باز بدارند.

همچنین از آنجا که بر اساس قانون کار موجود، قرارداد موقت در کارهای با ماهیت دائمی به رسمیت شناخته شده است و از آنجا که بر اساس بند «د» ماده ۲۱ قانون کار موجود (مبحث خاتمه قرار داد کار) انقضا

کارگری هفت تپه، موارد دیگری نیز ذکر شده است. محمد اولیایی فرد، وکیل مدافع این پنج رهبر سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، درباره حبس‌های تعلیقی صادر شده برای موکلان خود به رادیو فردا می‌گوید: «این تعلیق‌ها به مدت پنج سال است که مدت بسیار زیادی به شمار می‌رود. این بدان معنا است که اگر این کارگران در این مدت اقدامی انجام دهند، باید متحمل این احکام شوند.»

وی می‌افزاید: «موکلین من همچنین به سه سال محرومیت از نامزدی در هر گونه تشکلی محکوم شده‌اند.»

آقای اولیایی فرد اشاره می‌کند که احکام تأیید شده در دادگاه تجدید نظر بر پایه آنچه او «گزارش‌های کلی، مبهم و واهی اداره اطلاعات شهر شوش» نامید، صادر شده است و از استحکام قضایی برخوردار نیست.

وکیل مدافع پنج فعال کارگری هفت تپه در خصوص ایرادهای موجود در اتهامات و احکام دادگاه می‌گوید: «یکی از عناصر مهم تبلیغ علیه نظام این است که متهم باید قصد براندازی نظام را داشته باشد، در حالی که موکلین من به عنوان اعضای سندیکای کارگری همراه با سایر افراد شرکت نیشکر هفت تپه فقط خواستار پرداخت حقوق شش ماه معوق مانده خود بودند.»

بر اساس گزارش‌ها، در احکام دادگاه به آنچه اقرار بر صریح و ضمنی پنج فعال کارگری هفت تپه اشاره شده، استناد شده است.

محمد اولیایی فرد در این مورد می‌گوید: «طبق ماده ۱۹۴ آیین دادرسی کیفری، اقرار باید صریح و بدون شائبه باشد و اقرار ضمنی در قانون وجاهتی ندارد. در ضمن، اصلاً در پرونده هیچ اقرار صریحی وجود ندارد.»

در همین حال، از سرگیری فعالیت سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، یکی از جرایم آقایان نجاتی، نیکوفر، علی‌پور، احمدی و حیدری‌پور عنوان شده است.

فعالیت این سندیکا که پیش از انقلاب سال ۵۷ تأسیس شده بود، در سالیان نخست پس از پیروزی انقلاب ۵۷ متوقف شد، اما کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در سال ۸۷ فعالیت آن را از سر گرفتند.

آقای اولیایی فرد در رابطه با حکم دادگاه می‌افزاید: «در صدور رأی دادگاه، سندیکا را به عنوان هسته ضدانقلابی تشکیلات به اصطلاح جنبش کارگری قلمداد کرده‌اند.»

برخی از فعالان کارگری در ایران بر این عقیده‌اند که صدور احکام زندان برای پنج تن از رهبران سندیکای

اقدام به کلاغ پر بردن آنان در محیط کار میکنند صدایشان در نمی‌آید و تأمین امنیت شغلی خود را در یک کلام، در تمکین به هر آنچه که کارفرما می‌خواهد و اعمال میکند، می‌بینند.

این وضعیت بغایت برده‌وار گذشته از فاکتورهای سیاسی و اجتماعی و سرکوب در تحمیل بی‌حقوقی مطلق بر طبقه کارگر، تا آنجا که به حیثه قوانین مربوط میشود چیزی جز حاصل و ثمره برسمیت شناخته شدن قراردادهای موقت در قانون کار موجود نیست و کارگران باید در صفی متحد و یکپارچه در مقابل این بردگی دست به ایستادگی بزنند و در برابر تعرض دولت و کارفرمایان به بدیهی‌ترین حقوق‌شان، پرچم تغییر قانون کار موجود را با محوریت لغو قراردادهای موقت و آزادی بی‌قید و شرط اعتصاب و برپائی تشکلهای مستقل کارگری برافرازند و با طرح خواستههای محوری خود (از قبیل اعتصاب، تشکل، تجمع) برای تغییر قانون کار موجود، اجازه ندهند دولت و کارفرمایان قوانین دیگری را نیز برای تثبیت شرایط برده‌واری که قانون کار موجود زمینه‌های آنرا فراهم کرده است، به تصویب برسانند.

جعفر عظیم زاده ۲۴ شهریور ماه ۸۸
(اتحادیه آزاد کارگران ایران)

اولیایی فرد: احکام کارگران هفت تپه استحکام قضایی ندارد

رضا رخشان، مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، از محکومیت پنج نفر از رهبران این سندیکا به تحمل حبس تعلیقی و تعزیری خبر داد.

به گزارش هرانا به نقل از ایلنا، آقای رخشان گفت که دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان احکامی را که پیشتر در دادگاه بدوی اهواز برای پنج نفر از کارگران این شرکت صادر شده بود، تأیید کرده است.

بر اساس این گزارش، علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی‌پور و جلیل احمدی به تحمل شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی، و محمد حیدری‌پور را به چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم شده‌اند.

این گزارش می‌افزاید، این احکام در ارتباط با اعتراض‌های صنفی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در سال ۸۶ صادر شده‌اند؛ اعتراض‌هایی که در پی پرداخت نشدن چند ماه حقوق و مزایای هزاران کارگر این شرکت صورت گرفت.

با این همه، در احکام اعلام شده علیه این فعالان

پایگاه اصلی آنهاست، در عرصه‌های دیگر نیز با تمام نیرو به تحکیم موضع رو آورده‌اند: در «مجلس خبرگان رهبری»، شاهد نمایش مضحک به اصطلاح «مجتهدان عظام» بودیم که برای وصله پینه کردن بی‌آبرویی «رهبر»، آن اعلامیه «آریامهرنامه» را پیشکش آخوندی کردند که به اندازه شاه، نفرت مردم را علیه خود برانگیخته است. در «مجلس اسلامی» که چند صد آخوند و آخوندصفت، کرسی‌های قوه مقننه را غصب کرده‌اند، و به اصطلاح، کارشان نظارت بر قدرت اجرایی حکومت آخوندی است، و اکثریت دست‌چین شدگان آن را «اصولگرایان»، یا سنت‌گرایان دبش، تشکیل می‌دهند، و پشتیبان دولت کودتا هستند، باند کارگزار کودتا، که از پنجاه تن تجاوز نمی‌کند، با تمام نیرو می‌کوشد، افسار باقی دست‌چین شده‌های «اصولگرا» را به دست گیرد. و صدر مجلس را — که به محور قم متکی است — کنار بزند. در سازماندهی «امامان جمعه» که مستقیم از تهران اداره می‌شوند، مهره‌های نشان دار وابسته به باند کودتا به سرعت جای ملاهای ناوابسته را می‌گیرند. هر هفته، آنچه باید به صف نمازگزاران تلقین کنند، و طی هفته در رادیو - تلویزیون و ابزار تبلیغ دولتی عنوان شده، متحدالمال مانند، به آنها ابلاغ می‌شود. قاضی القضاة و دستگاهش — که هیچ ربطی به قوه قضایی ندارد — منتخب باند کودتاست؛ هیأتی که از فرط رسوایی، کنار رفت و در سایه قرار گرفت، همان حرف‌ها و رفتارها را داشت، که هیأت‌جانشین آن؛ آدم‌ها همه از یک قماشند! مهره‌های سرنوشت‌آفرین حکومت کودتا، محدودند و در تغییرات، تنها جا عوض می‌کنند. کارنامه تمام آنها سیاه است. در دولت، که مبعوث کودتاست، به طور استراتژیک، سه پست کلیدی کشور، اطلاعات، دفاع زیر پوشش سپاه قرار دارد. علاوه بر آن، به کار احداث شبکه امنیتی جدید به سرپرستی «تائب» نماینده رهبری در شاخه سپاه تهران، آغاز کرده است.

کابینه کودتا، در مهم‌ترین حوزه روز کشور - حوزه فرهنگی - در تدارک یک حمله است. حمله‌یی که از کودکان، و دبستان، تا دبیرستان و دانشگاه را باید در بر گیرد. و آدم‌های قالبی دلخواه کودتا از کارگاه‌های آن بیرون بریزد. طرح تهاجم فرهنگی، در رأس دیگر طرح‌ها دغدغه عمده کودتا است. تجربه سال‌های اخیر و حضور نیروهای جوان و تازه نفس در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، که خواستار آزادی و برچیدن نظام تبعیض و آپارتاید مذهبی در کشور هستند، اولویت چنین حصارکشی مغزی و آموزشی را در خط اول

کارگران نیشکر هفت تپه، بیشتر در ارتباط با از سرگیری فعالیت این تشکل غیردولتی بوده است. آنان همچنین به اتهامات امنیتی که به فعالان کارگری از جمله در هفت تپه وارد شده است، اشاره می‌کنند.

یکی از مثال‌های مورد اشاره این فعالان کارگری، محاکمه گروهی از بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد بود که نماینده دادستانی عمومی و انقلاب تهران، تشکل‌های کارگری را متهم کرد که یکی از ابزارهای اجرایی دشمن برای برپایی کودتای مخملین در ایران هستند.

محمد اولیایی فرد در پاسخ این پرسش که برای دفاع از موکلین خود چه اقداماتی انجام خواهد داد، می‌گوید: «تقاضای دادرسی فوق‌العاده و اعمال ماده ۱۸ را برای بررسی مجدد حکم از دادستان کل کشور و یا دادگستری کل خواهیم کرد. به موازات این در نظر دارم نامه‌ای به ریاست اتحادیه جهانی کارگران مواد غذایی بنویسم تا آنها با مراجع ذیصلاح قانونی ایران صحبت کنند و یا در مراجع بین‌المللی این مسئله را مطرح کنند تا شاید دولت ایران متقاعد شود کارگری که فقط حقوق معوقش را می‌خواهد، نباید به جرم تبلیغ علیه نظام متحمل حبس شود.»

برخورد دولت با فعالان و تشکل‌های کارگری در ایران و همچنین تلاش برای جلوگیری از برپایی اعتراض‌های صنفی کارگران به مشکلات روزافزون اقتصادی مانند پرداخت نشدن دستمزدها و اخراج بی‌رویه کارگران، انتقادهای گسترده تشکل‌های کارگری در ایران و اتحادیه‌های کارگری در جهان را به دنبال داشته است.

به نقل از سایت گزارشگران

کودتا را جدی بگیرید: صدای گام‌های همه جا به گوش می‌رسد!

کودتاگران، با گام‌های حساب شده در عرصه‌های مختلف به پیشروی ادامه می‌دهند. در درون سپاه، متناسب با نیازهای برنامه‌یی خود در کار ترمیم و توسعه سازماندهی‌ها هستند. و در سطح کشور، از سویی، عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، ناظر برنامه‌های یورش و تهاجم آنهاست. از سوی دیگر، با تجربه حاصل از سرکوبگری‌های چند ماه اخیر جنبش ملی، به ترمیم نقاط ضعف، و تحکیم و گسترش سنگرها و سپرهای دفاعی خود رو آورده‌اند و با شتاب مهره‌ها را جا به جا می‌کنند. جز در سپاه و بسیج، که

دل خشونت‌های رژیم، برای تسخیر قدرت، به حرکت درآمده است. در انتخابات به اصطلاح «رئیس جمهوری» دوره نهم، دستگاه میراث بر «امام راحل» که نتوانسته بود خواب طلایی تبدیل شوخی «جمهوری اسلامی» به «خلافت دیرهنگام شیعه اثنی عشری» را تعبیر کند، با مدعی تازه نفسی از درون خود رویارو شد و شکستی خورد که انتظار نداشت: یک رئیس جمهور سابق، و یک رئیس مجلس سابق، در برابر ضربه ماهرانه حریف تازه نفس، زانو زدند. و حریف، که در خط افکار عمومی حرکت می کرد و به عمق نفرت مردم از فساد مجموعه سران و بهره‌وران حکومت اسلامی - که همه مجتهدان و آیات الله اولوالامر بودند - پی برده بود، همان را دستمایه کرد و برای طرد «گل‌های سرسبد انقلاب» دست به کار شد و در صدر همه، رفسنجانی و کسانش را - بی هیچ بازخواستی، به انواع فساد مالی و غارتگری متهم ساخت. رفسنجانی که خطر را احساس کرده بود برای دفاع، سنگر گرفت و به نشر خاطرات پنجاه سال زندگی خود پرداخت، و در صفحه اول هر جلد که مرکز تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، منتشر کرد، نوشت: این متن پیش از چاپ، از جانب رهبر، مطالعه و تأیید شده است. تاکنون ۱۵ جلد این خاطرات که در واقع دفاعیه پیش از صدور ادعائنامه دادستان است، منتشر شده است. و امروز می‌توان احساس کرد چرا و برای چه روزی، طی این سال‌ها، ۱۵ جلد خاطرات روزشمار اول شخص جمع یاران امام راحل، انتشار یافته است. اما، «رهبر» که از ابتدا راه نزدیک شدن باند نوروییده را به «بیت» خود بازگذاشته بود به حریف آینده قدرت، میدان داد.

این که طی سی سال، همه دست اندرکاران حکومت، از پاسدار تا ملا، و از قاضی شرع تا وزیر و کیل، کشور را خوان نعمتی یافته اند که برای غارتگری آنها، گسترده شده، جای بحث نیست. و در ریختن خون بی‌گناهان و غارت اموال مردم و منابع ثروت کشور - با جواز شرعی الگوبرداری از کشورگشایی‌های صدر اسلام - پای کل نظام از صدر تا ذیل در میان است. اما، دست گذاشتن روی مهره مشخص، و تیر به تاریکی انداختن‌ها و ایجاد فضای ارباب، لازمه تسخیر مواضع قدرت بود.

اصولگرایان، که اصلاح طلبان را موی دماغ خود می دیدند، از حضور سپاه در عرصه قدرت استقبال کردند و الگوی اقتباس شده خمینی از شیوه حکومت انگلیس را، پشت سر گذاشتند. اما به تدریج سران آنها متوجه خطر شدند که مار در آستین می پرورند. این که رئیس مجلس اسلامی، موقع انتخابات، راهش را از دسته بندی

حرکت باند کودتا قرار داده است. جای گزین کردن سیستم آموزشی دلخواه باند کودتا، به آرامی اجرا نمی شود؛ با سرکوب‌های شدید در مدارس و دانشگاه‌ها و تصفیه و بیرون ریختن آموزگاران و دبیران و استادان و انبوه دانش‌آموز و دانشجو، همراه خواهد بود. به موازات آن، بانک اطلاعاتی رژیم، که باند کودتا در رأس آن است، جاده‌های موازی سرکوب جنبش کارگری دفاع از حق زندگی و حقوق کار و حق تأسیس سندیکای مستقل، که هم اکنون هم زیر فشار شدید کارفرما و حکومت است - جنبش زنان که از نخستین روز حضور و زورآزمایی ارتجاع در عرصه سیاسی، حقوق آنها هدف هجوم سنت‌گرایان شد و محرومیت‌های اجتماعی آنان را تشدید کرد تا سرانجام، دفاع و مقاومت زنان را در کشور دامن زد و شیوه‌های مبارزه آنها، توجه بین‌المللی را جلب کرد و موج حمایت جهانی را برانگیخت - و به موازات آن، سرکوب و به نخ کشیدن «احزاب خودی» - تصفیه منفردهای مستقل یا «نافرمان» - بستن تمام دریچه‌های تنفس بر فعالیت‌های غیرحکومتی، برای جاری کردن حکم: «کور شو، کر شو، اندیشه نکن، مجری فرمان حاکم باش»، را ترسیم کرده است و دستور کار باند کودتا است. و آدم بیچاره و اسیری به نام «رهبر»، درون قفس آنها مثل طوطی شیرین سخن، هرچه را باند می‌خواهد، به نام دین و سنت و انقلاب، به زبان می‌آورد. آقای خامنه‌یی از سر عجز می‌کوشد اداهای قدرت فروشی «امام راحل» را در قفس باند کودتا، تقلید کند.

مشکل اصلی باند کودتا، که در درون خودش نیز دچار بدگمانی است، قلمرو خودی‌ها نیست؛ وحشت باند، از بیرون دژ خودی‌هاست؛ با خودی‌ها کم و زیاد، و کاسبکارانه، «می‌شود تعامل کرد»؛ کاری که مدتی است بین عوامل آنها و سرکشان رقیب جریان دارد. و به ترتیبی پیش می‌رود. رژیم تبعیض آفرین حاکم در ماجرای انتخابات، اما، ناگهان خود را در برابر میلیون‌ها ایرانی دید، که اراده آنها را از یاد برده بود. بازی انتخابات، فرصتی بود که حکومت، به سنجش واقعی نیروی مردم و فاصله‌یی که با آنها دارد، بپردازد. و از نمایش این میلیون‌ها مشت‌گره کرده حق طلب، دچار وحشت شد. مشت‌های گره‌کرده‌یی که حرف‌های دیگر می‌زنند و خواست‌های دیگر دارند.

تدارک کودتا

بحران رابطه، بین دو جناح حاکمیت مذهبی، از انتخابات اول شورای شهر و شهردار تهران، علنی شد. و به زودی نشان داد که یک دسته سکت‌گرای برآمده از

نکرده است. سرنوشت حکومت‌های ضد مردمی، را هم تحولات منطقه‌یی، توأم با استعداد مبارزات داخلی هست که رقم می‌زند.

اما، مستقل از این حرف‌ها، مبارزه در داخل، تازه آغاز شده است؛ آیا پیروان «امام راحل» از بیم رویارویی با ارادهٔ مردم، تسلیم کودتا می‌شوند؟ و در کنار کودتاگران قرار می‌گیرند؟ تماشاگر مبارزهٔ مردم و کودتاگران می‌مانند؟ سعی می‌کنند از ارادهٔ مردم به سود شکست ارتجاع کمین کرده در کودتا بهره‌برند؟

این صف‌بندی‌های تازه است که شکل و شیوهٔ مبارزهٔ مردم ایران را با «دیسپوتیسم» و «آپارتاید» مذهبی، تعیین می‌کند.

رضا مرزبان

همراه با انقلاب

بتازگی کتابی زیر عنوان «همراه با انقلاب» در ۳۸۵ صفحه انتشار یافته که مجموعه‌ای از مقالات و مصاحبه‌های نویسنده‌ای بنام محمد باقر مؤمنی را در گرماگرم انقلاب بهمن در بردارد. نویسنده بر این کتاب پیشگفتاری نوشته که در واقع نوعی «انتقاد از خود» و یادآوری مواضع فکری درست و نادرست او در جریان انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ است. در شرایط سیاسی کنونی که نسل جوان ایران در صحنهٔ مبارزه حضور فعال دارد بنظر می‌رسد که انتشار وسیع این پیشگفتار برای یادآوری تجربهٔ نسل دوران انقلاب خالی از فایده نباشد.

گذشتهٔ خویش را به نقد بکشیم

یادآوری گذشته نه برای وقت‌گذرانی و بیهوده‌گویی یا ستایش یکی و سرزنش دیگری است؛ برای بهتر زیستن در آینده است.

کتاب حاضر مجموعهٔ مقاله‌ها و مصاحبه‌هایی است که در زمینهٔ مسائل و حوادث سیاسی - اجتماعی ایران از اردیبهشت ۱۳۵۵ تا آخر اسفند ۱۳۵۸ فراهم و منتشر شده است. مطالب این مجموعه، که در اینجا بترتیب تاریخ انشاء عرضه شده، در واقع از لحاظ تاریخی دو دورهٔ کوتاه پیش و پس از انقلاب بهمن ۵۷ را در برمیگیرد اما اگر تحولات سریع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی این دوران را در نظر بگیریم با توجه به سیر متغیر حوادث تاریخی و جابجائی‌های نیروها شاید بتوان باعتباری، و البته بنحوی کاملاً مسامحه‌آمیز، آنها را در چهار دورهٔ متمایز جمع‌بندی کرد:

دورهٔ اول که بیشتر به مسائل جامعهٔ ایران در آستانهٔ انقلاب و نقد قدرت استبدادی محمد رضا شاه و

های تهران جدا کرد و از قم به مجلس رفت، نشانی بود که محور روحانیت، خطر کمین کرده در «بیت رهبری» را احساس کرده است و خود را از عرصهٔ مبارزهٔ سپاه و تکنوکرات‌های پرورده در حکومت، کنار می‌کشد. از سوی دیگر، سپاه، در پیشروی‌های خود در عرصهٔ حکومت به نقطه‌یی رسیده بود که باید تکلیفش را با دیگران در یک کاسه کردن قدرت روشن می‌کرد. این فرصت را نمایش انتخابات به اصطلاح رئیس جمهوری، پیش آورد و کودتا با تجویز «رهبر» انجام شد.

اکنون، قدرت تمام و کمال در دست کودتاگران است. و دولت کودتا، در کار «تعامل» با غرب و با «آمریکای جهان خوار»، به پادرمیانی مسکو رضایت داده است. فقط توقعش از غرب این است که در مصالحهٔ هسته‌یی، به ظاهر، آبروی «دولت اسلامی» را حفظ کنند.

اما، اداهای پوپولیستی رئیس جمهور کودتا، اگر معجزهٔ نفت به یاری او نرسد، حتی با «تعامل» با غرب، گره کوری را که حضور سپاه در اقتصاد کشور انداخته است، نخواهد گشود. چشم‌انداز حکومت کودتا بسیار محدود است. تا امروز در عمل نشان داده، گوش شنوایی به امر و نهی روحانیت ندارد. حتی از «رهبر» استفادهٔ ابزاری می‌کند و بس. مشرب «مذهبی حجتیه» که در رژیم سلطنتی هم از تأیید و موافقت سازمان امنیت برخوردار بود، سلاح پوپولیستی حکومت کودتا، برای مهار ساختن و اقعاع مردم عادی است و اظهارات آخوندهای دروغ‌پرداز چون «مصباح یزدی»، که حکم «فقیه» و «رئیس جمهور» را حکم خدا و واجب‌الاطاعه می‌داند، بنیاد پوشالی نظام دینی «خمینی» را هم فرو می‌ریزد. پرت و پلاهایی که مدتی است بر زبان رئیس جمهور کودتا می‌گذرد و جسته‌گریخته از سرداران سپاه و بسیج انقلاب هم شنیده می‌شود، از داعیه‌هایی حکایت می‌کند که خطر حادثهٔ آفرینی‌های منطقه‌یی را با خود حمل می‌کند. بشارت «ظهور امام زمان» محور آرمانی کودتاست.

کودتای نظامی، وزن خودش را دارد؛ و کودتای سپاه پاسداران نیز از این قاعده جدا نیست. هدف این کودتا، خاموش کردن هر نوع روشنائی، از هر روزن، بر گرد دستگاه عصاره‌کشی سرمایه از نیروی انسانی و ایجاد انحصار و تسهیل غارت ثروت کشور با سازش خارجی است. و مانند هر پدیده، ضد خود را در آستین دارد. میزان سازگاری با شرایط بین‌المللی، یکی از مترهای اندازه‌گیری دوام آن است. دنیا در آستانهٔ هزارهٔ سوم با شتاب در حال دگرگونی است و هنوز شکل روشنی پیدا

دستکاری در بعضی دیگر چه ضرورتی دارد جز اینکه فضای دوستی و صمیمیتی را که اینک میان نویسنده این مجموعه و بعضی افراد وجود دارد مسموم کند؟ دوستی دیگر بر این باور است که بعضی مقالات مانند «آخرالدواء الکی» یا «صدای قورباغه در لجنزار خوش است» علاوه بر نادرستی تندخویانه و غیرمنصفانه و بویژه در شرایط کنونی خارج از ایران آزار دهنده و سوء تفاهم برانگیزند و بهتر است از این مجموعه حذف شوند. برعکس، دوستی که در آغاز حذف چند مقاله از مجموع کتاب را مناسب‌تر می‌یابد پس از تأمل اعتقاد پیدا میکند که بهتر است تمام کتاب با پیشگفتاری توضیحی منتشر شود زیرا با اینکه سی سال از انقلاب بهمن گذشته بحث در مورد آن اما هنوز موضوع روز است و «با اینکه در علل پیدائی و شکست آن بسیار نوشته‌اند اما هنوز ناکافی است». و دوستی دیگر با توجه به اینکه «هیچ جنبش جدیدی بدون مبارزه فکری با پیشینیان خود قد برنیافراشته» مینویسد «امروز در نقطه عطفی هستیم که از گذشته باید به سطح بالاتر برویم و در شرایطی که بسیار پیچیده‌تر از آن زمان است «باید به نقد گذشته خود دست بریم». «مطلب شما دارد این کار را میکند» و من آنرا «همراه با نیاز زمان میدانم».

اما حقیقت اینست که نویسنده خود انتشار این مجموعه و مجموعه‌های مشابه آنرا برای یادآوری و آگاهی‌بخشی فعالان سیاسی در هر زمان سودمند و ضروری میداند. از سوی دیگر نویسنده این مجموعه اگر در کار خود، و لاقلاً با خودش، صادق باشد، هر چند به اشتباه‌آمیز بودن تمام یا بعضی وجوه مواضع و برداشت‌ها و اندیشه‌های خود در گذشته معتقد شده باشد از زنده کردن و عرضه آنها سر باز نمیزند. بعلاوه باید به یاد آورد که لحن جدلی، و حتی گاه مبادله ناسزا میان مخالفان فکری در وطن ما امری رایج و جاافتاده است. شاید به نظر برسد که درگیری میان انسان‌های مختلف‌العقیده، بویژه هنگامی که در یک جبهه وسیع علیه یک دشمن مشترک مبارزه میکنند، باید شکلی معقول و معتدل داشته باشد، اما تجربه نشان داده است که وقتی اینگونه عناصر هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و هیچگونه تفاهمی میان آنان وجود ندارد گاه با لحنی خصمانه‌تر از دو دشمن اصولی با یکدیگر برخورد میکنند.

- دوستی بویژه با اشاره به مقاله «آخرالدواء الکی» مینویسد: باقر مؤمنی سال ۱۳۵۵ مطلب خود را از موضع یک لنینیست - استالینیست متحجر و یک توده‌ای سرخورده نوشته و با نگاهی یک بُعدی در حالی

نیروهای اجتماعی موافق و مخالف آن پرداخته شده، دوره دوم را میتوان دوران همراهی با انقلاب و نیروهای در صحنه و در عین حال احساس خطر بازگشت حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ و استقرار فاشیسم مذهبی نامگذاری کرد؛ دوران سوم شامل مطالبی در نقد صریح و درگیری با نیروها و اندیشه‌هایی است که بسوی قدرت می‌خزند، و سرانجام دوره چهارم که در آن کار به رودروئی نیرو و اندیشه دموکراسی با استبداد فاشیستی مذهبی، که بر قدرت چنگ می‌اندازند، کشانده میشود.

انتشار این مجموعه پس از گذشت سی سال از انقلاب بهمن ۵۷ بیشتر از این لحاظ به نظر مناسب و سودمند می‌آید که چگونگی برخورد فکری - سیاسی - اجتماعی یک فعال سیاسی قلمزن را در جریان جنبش انقلابی این سالها، از زمان تدارک جنبش تا پایان آن و استقرار حاکمیت ولایت فقیه، بدون هیچ تحریف ناخودآگاه یا دستکاری آگاهانه و تبرئه جویانه بصورت زنده منعکس میکند و خواننده را در جریان دید آزمائی او از واقعیات قرار می‌دهد.

بی‌هیچ تردید، بسیاری از خوانندگان امروزی، که در آن زمان یا به دنیا نیامده و یا بنحو فعال در جریان حوادث و سیر آنها قرار نگرفته بوده‌اند و یا دست اندرکارانی که غبار زمان خاطره آنها را در پرده ابهام یا فراموشی پوشانده با این نوشته‌ها و نویسنده آن تحلیل‌ها و شیوه برخورد او با برخی مدعیان و صاحب‌نظران شناخته شده چه بسا با شگفت‌زدگی و اعتراض‌های سخت برخورد کنند و بعضی افراد از دیدگاه‌ها و بدلائل گوناگون به نقد او بنشینند.

البته اکنون سی سال از تاریخ نگارش این مجموعه میگذرد و نه تنها انقلاب و جامعه ایران دستخوش دگرگونی‌های عمیق شده که صاحب‌نظران و فعالان سیاسی - اجتماعی و دست‌اندرکاران آن زمان، از جمله خود نویسنده این مجموعه نیز، به جابجائی‌های زمانی - مکانی و فکری گرفتار آمده‌اند و طبعاً نمیتوان داورها و اظهار نظرهای آن زمان را در مورد انقلاب بهمن ۵۷ درباره آنان به امروز بسط داد.

با اینهمه نویسنده پیش از تصمیم قطعی برای انتشار کتاب، تمام یا بعضی قطعات آنرا در اختیار برخی دوستان قرار داد که با عکس‌العملهای گوناگونی روبرو شد:

- بعضی گفتند باز نویسی مطالبی که سی سال از زمان نگارش آنها گذشته مطلقاً قابل توجیه نیست و دیگری پرسیدند که انتشار دوباره نوشته‌هایی که سی سال از عمرشان می‌گذرد، آنها را بدون حذف بعضی یا

عرصه زیاده‌روی کرده و یا در حق کسانی بی‌انصافی روا داشته؟ من هر چه تلاش میکنم که به این سؤال پاسخ مثبت بدهم دلم رضا نمیدهد چرا که باز به آن زمان باز میگردم و خود را در همان حالات باز می‌یابم.

- در نوشته‌های اولیه نسبت به خطر اسلامی شدن جنبش و نتایج آینده آن هیچ رد پائی دیده نمیشود. آیا نویسندگان در این باره نظری نداشته؟ و یا همچون بعضی ملی - مذهبی‌ها رنگ یا محتوای مذهبی جنبش را تأیید میکرده؟ و یا مانند برخی باصطلاح «مارکسیستها» معتقد بوده که برای مبارزه با استعمار باید در «خط امام» حرکت کرد؟

نه، نویسندگان در زمانی که جلال‌آل‌احمد چون «خسی در میقات» گم شده بود و اصطلاح «غریزگی» را مانند کلمه‌های نجس غرغره میکرد و یا علی شریعتی، سر در عقب، غلم «بازگشت به خویشتن» را برافراشته بود از لحاظ فکری و نظری بشدت با آنها مخالفت داشت و معتقد بود که بطور جدی با اینگونه اشخاص و افکار باید درگیر شد؛ اما آری، وقتی جنبش انقلابی و رهبری آن در عمل به اسلام آلوده شد، ابتدا موضوع را مطلقاً جدی نگرفت و حتی هنگامی هم که بعضی روشنفکران با نامه‌ها و اطلاعیه‌های خود در این مورد از موضع انتقادی اظهار نظر کردند ببهانه شرايط و اینکه همه نیروهای انقلابی باید در برابر استبداد وابسته شاهنشاهی در یک صف قرار گیرند، تصور میکرد که اینگونه اظهار نظرها و موضعگیری‌ها نابهنگام و نامناسبند؛ گاه هم اتفاق میافتاد که او، تحت تأثیر فضای ذهنی حاکم و شاید هم محافظه‌کارانه، ناخودآگاه در نوشته‌ها و گفته‌هایش زبان مذهبی اسلامی را بکار میگرفت. برای نمونه در مصاحبه با نوول کریتیک به اصل «عدل» در مذهب شیعه بعنوان نوعی نفی استثمار و نوعی آزادی در انتخاب دین توسل جست: «لکم دینکم ولی دینی»؛ و یا در سخنرانی شب‌های شعر سخن خود را با آیه‌های قرآنی «رب اشرح لی صدی و...» آغاز کرد. او حتی در هیاهوی جنبش انقلابی که حزب‌اللهیان زنان را به حمل روسری و چادر مجبور میکردند در برابر اظهار نگرانی شدید و مکرر خانم خبرنگار روزنامه فرانسوی اومانیته که به ایران آمده بود با لبخند او را دلداری میداد و باخوش باوری ساده‌لوحانه او را مطمئن میساخت که مردمی که این انقلاب را راه انداخته‌اند نخواهند گذاشت که ارتجاع مذهبی بر آن حاکم شود!

و به احتمال قوی این خوشبینی ناشی از این بود که او از سازماندهی آخوندی و میزان نفوذ توده‌ای و بویژه کاربرد آن در خلاء یک رهبری سیاسی دموکراتیک

که غرق در نشئه افیونی خود بوده بدون شناخت جامعه ایران و مرحله انقلاب به مسائل برخورد کرده است.^۱

نویسنده مجموعه که در سال ۱۳۵۵، امروز هم، خود را یک کمونیست ایرانی میشناسد تا آنجا که به یاد دارد هیچگاه شیفته و خود گم کرده هیچ شخصیتی و اسیر تعصب‌های خام مسلکی نبوده؛ بعلاوه او نه تنها بعنوان یک پاتریوت به وطن و مردم وطن خویش عشق میورزد تصور میکند که از جامعه و تاریخ و مردم ایران نیز تا حد امکان شناخت داشته و میاندیشد که به مسائل انقلاب از موضعی واقع‌بینانه و دیالکتیکی برخورد کرده، و اگر در داوری‌ها و تحلیل‌های خود دچار خطا و اشتباه شده تنها میتواند نتیجه بی‌تجربگی و نارسائی‌های فکری و ناآگاهی او از مسائل روز، و علاوه بر اینها غیر منتظره و غیرقابل پیش‌بینی بودن حوادث دوران انقلاب بوده باشد.

- در مصاحبه با مجله «نوول کریتیک»^۲ به هیچ روشنفکر و هنرمندی، حتی خارجی، ابقاء نشده است.

این اعتراض در جریان مصاحبه هم مطرح شده. اما مصاحبه شونده درست در همان زمان و در همان مصاحبه موضع فکری و شیوه رفتار خود را با احتجاج‌هایی توجیه میکند: یک رزمنده سیاسی، که عاشق ماه و مهتاب هم هست، وقتی برای حمله به سنگر دشمن به تاریکی نیاز دارد بر ماه و مهتاب لعنت و نفرین میکند. او به گفتار برشت اسناد میکند که میگوید «ما لقمه خود را در فاصله نبردها میخوریم و خوابمان در فاصله میان دو قتل عام میگذشت» و یا «کینه چهره را پر چین و خشم صدا را خشن میکند» بخصوص که بنا به ضرب‌المثل فارسی سنگ را بسته و سگ را گشوده‌اند. اما علاوه بر این او در آن زمان اعتقاد دارد، و هنوز هم معتقد است، که در جریان مبارزه علیه دشمن و برای تضعیف و از پا در آوردن او، بر هر چیز و هر کس که این دشمن را به نوعی بزرگ و تقویت میکند، اگر چه عالیتین و مطلوب‌ترین پدیده جهانی و بشری و یا موجه‌ترین و شریف‌ترین انسانها هم باشند، باید رو در رو شد. از این زاویه است که مصاحبه شونده با جشن هنر شیراز و هنرمندان جهانی که در آن شرکت داشته‌اند، و همچنین با تمامی قلم‌بدستان و هنرمندان داخلی که به نوعی و شکلی با فرهنگ و هنر حاکم روی آشتی نشان میداده‌اند، برخورد کرده است. بعلاوه در آن شرایط زمانی هر نوع هنر تفننی و یا تجربی و بی‌غم و درد نمیتوانست ناراحتی و خشم او را برنیانگیزد. خوب، با الکی‌خوش‌های برج عاج نشین که حتی با جنایات نظام، هم تفنن میکنند چگونه باید برخورد کرد؟ آیا در این

هنوز لبه شمشیر نظام به جانب نیروهای شرکت کننده در انقلاب برنگشته بود. آیا میشد حدس زد که خلخالی، همانطور که ضدانقلابیون را اعدام میکرد، انقلابیون را هم در برابر مسلسل قرار دهد؟ آیا میشد در آن زمان کشتار بعدی آزادیخواهان انقلابی را پیش بینی کرد؟ و آیا میشد بعنوان اینکه خلخالی ممکن است فردا شمشیرش را متوجه گردن من هم میکند او را از اعدام عوامل استبداد سلطنتی سرزنش کنم؟ نه، من جداً خواهان استقرار یک دموکراسی انقلابی و سرنگونی حکومت محمد رضا شاه و طرفدار اعدام تمام دست اندرکاران اصلی آن حکومت آدمکش بودم کما اینکه الان هم از مجازات و اعدام تمام دست اندرکاران اصلی و آدمکش حکومت اسلامی موجود بعنوان جنایتکاران ضدبشر جانبداری میکنم. البته در همان زمان بعضی ها اعدام اینگونه افراد را بدون محاکمه و محکومیت در یک دادگاه قضائی معمولی مورد ایراد قرار میدادند اما بنظر من فضای انقلابی از یکسو و خطر بازگشت یا لاقل تقویت ضدانقلاب از سوی دیگر در لحظات زودگذر انقلاب انجام چنین کاری را تقریباً غیرممکن ساخته بود.

- نویسنده مجموعه، بشکل اغراق آمیز و تا حدودی قالبی واژه‌ها و اصطلاحات کلاسیک مارکسیستی را در نوشته‌هایش بکار برده و بر همین اساس از طبقات و نقش آنان در انقلاب و جایگاهشان در نظام آینده سخن گفته است. او از خورده بورژوازی انقلابی سخن بمیان میآورد بدون آنکه تعریف دقیقی از آن و مصادیق آن بدست دهد. او از رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی دفاع میکند که معلوم نیست این رهبری در آن زمان و در آن شرایط از کجا میتوانست سر در بیاورد و به عرصه بیاید و...

شاید بتوان گفت که این ایراد تا حدودی و در مواردی ممکن است وارد باشد. نویسنده می‌پذیرد که گاه درک دقیقی از تعریف برخی طبقات در جامعه آنروز ایران و نقش آنها در انقلاب نداشته و یا لاقل درک درستی از آن به دست نداده است. البته نویسنده بعنوان یک معتقد به مارکسیسم پای بند تحلیل طبقاتی از حوادث اجتماعی - تاریخی است و به آن باور دارد و نباید و نمیتوان از او انتظار داشت که از این نوع تحلیل عدول کند؛ تنها ممکن است گفته شود که او در تشخیص و تعریف طبقات و نقش آنها در آن لحظه از تاریخ ایران ارزیابی غلطی داشته، و بنظر میرسد که چنین اتفاقی هم رخ داده است. برای مثال طبقه عمده‌ای که رهبری مذهبی بر آن تکیه دارد بورژوازی

توده‌ای، که بویژه با اوپورتونیسم و کمونیسم ستیزی بعضی از ملیون نیز همراه بود، تقریباً بکلی بی‌اطلاع بود و اگر هم چیزی در این باره میدانست آنرا مطلقاً دست کم گرفته بود، و با اینکه در برابر پراکندگی و نابسامانی جریانهای چپ و بی‌اعتباری جریان‌های ملی به امکانات اجتماعی و سازماندهی گروه‌هایی از روحانیت توجه داشت آنرا فاقد یک استراتژی روشن و برنامه انقلابی و در نتیجه رهبری قطعی انقلاب میدانست که در واقع نیز تا حدود زیادی چنین بود که در جریان یک هیجان عمومی یک گروه کوچک ولی منسجم هم میتواند مهار کار را در دست بگیرد.

البته نویسنده چند روز پیش از ۲۲ بهمن از تأثیرات منفی سلطه رهبری روحانی و روحانیون قشری و تسلط قشریگری مذهبی و عوارض آن در فقدان یک سازمان انقلابی دموکراتیک بااعتبار و احتمال شکست انقلاب هشدار داده و بر ایجاد یک جمهوری دموکراتیک بدون هیچ پسوند مبهم تکیه کرده است.^۳ سه ماه پس از انقلاب نیز - که شاید بشود گفت دیگر خیلی دیر بود - با اشاره به انحصارطلبی روحانیت و رهبری آن در دوران انتقال امکان استقرار نظام فاشیستی را با استفاده از خواسته‌های فروخته خورده بورژوازی، توسعه‌طلبی ایدئولوژیک بصورت پان‌اسلامیسم علیه دموکراسی، و بالاخره براه انداختن جنگ صلیبی علیه کمونیسم و سازمان‌های کارگری و دموکراسی توده‌ای را با استفاده از چماق تکفیر و جلوه دادن مسائل غیرواقعی و فرعی بصورت حقیقی و اصلی بروشنی پیش بینی و اعلام خطر میکند.^۴

- نویسنده ستایش از خشونت را در مورد عوامل نظام شاهنشاهی از حد گذرانده تا جایی که خلخالی را بخاطر آدمکشی‌هایش بعنوان یک عمل انقلابی تحسین میکند. درست همینطور است. من در یکجا اعدام عوامل نظام استبدادی بدست خلخالی را تنها عمل انقلابی حکومت اسلامی دانسته‌ام، الان هم تکرار میکنم که خشونت و اعدام‌ها مربوط به شرایط انقلابی است. انقلاب قوانین و مقررات خاص خود را دارد و بهیچوجه نمیتوان شرایط و قوانین زمان انقلاب را با شرایط و قوانین زمان عادی اشتباه گرفت. من با اعدام مجرمان عادی مخالفم، اما بعنوان یک فعال سیاسی انقلابی از اعدام کسانی که مرتکب جنایات ضدبشری میشوند، بخصوص در شرایط انقلابی دفاع میکنم و تأیید اعدام‌هایی هم که بوسیله شیخ صادق خلخالی صورت گرفته در همین رابطه بوده است. در آن زمان تنها عوامل جنایتکار نظام استبدادی ضدبشری بودند که بوسیله خلخالی اعدام میشدند و

او جای خود را پیدا میکند و در عین حال با هر نوع رنگ مذهبی حکومت بنحوی جدی مخالفت میورزد.

اما برکنار از اینگونه بگومگوها بقول رفیق عزیزی^۵ «سال انقلاب، سال نمایش قدرت توده‌ها بود برعلیه رژیم‌هایی که با تکیه بر زور و حمایت قدرت‌های خارجی بر مردم حکومت میکرد. سال نمایش و شورش مردم بود که البته جز این سلاخی نیز نداشتند؛ سالی که هر سخن و فکر و هشدار در شعارهای رنگین «مرگ بر...» و «زنده باد...» خفه شد. سال انقلاب سال شتاب زمان بود، سالی که جایی و مجالی برای فکر فراهم نیامد». و آثار و عوارض خود را نیز برجای گذاشت. نوشته این رفیق، که قرار بود پیشگفتار این مجموعه باشد، با عباراتی به پایان میرسد که در واقع سخن دل نویسنده است و طبعاً میتواند سخن پایانی پیشگفتار او باشد:

«در سال ۵۷ در میان آتش و خون، در هیاهو و شعارهای تند و آتشین، مباحثی از سوی عده‌ای از روشنفکران جامعه پیش کشیده شد که متأسفانه عمومی نشد. حداکثر اینکه در ستون روزنامه‌ای گم شد. این بحث‌ها، بی‌آنکه در درست یا نادرست بودن آن وارد گفتگو شویم، هر چه بود میتواند بحث‌های دیگری را نتیجه شود و نهایت اینکه در سایه «فرهنگ گفت و گو» به حتم دستاوردی میشد در ادامه مبارزه، و چنین نشد. آن بحث‌ها اما میتوانند در بررسی تاریخی انقلاب همچون بحث‌های ناتمام جنبش مشروطه، امروزه مورد بحث قرار گیرند.»

«مقالات این مجموعه در نگاه نخست شاید امروز کهنه به نظر برسند، شاید هم بازچاپ آنها کاری بیهوده پنداشته شود. شاید نویسنده خود پاره‌ای از آنها را امروز نپسندد و یا شاید خود به نظری دیگر دست یافته است. من خواننده شاید اینجا و یا آنجا با نظر نویسنده مخالف باشم اما در ارزش تاریخی آنها شکی وجود ندارد. هر چه باشد موضوع به روزهای انقلاب مربوط است و نظرهایی که در کنار صدها نظر دیگر، تفکر اپوزیسیون ما را تشکیل میداد. ارزش این مقالات به همین است و در همین چهار چوب طرح دوباره آنها ضروری بنظر میرسد.»

و سخن آخر آنکه این گمان برای خواننده پیش نیاید که نویسنده مجموعه خواسته است با این پیش درآمدها از خود دفاع، یا بدتر از آن، سلب مسئولیت کند؛ برعکس، او این کتاب را به این امید منتشر میکند که خوانندگان با نظری انتقادی به کار او و مواضع فکری او در آن شرایط تاریخی برخورد کنند و بویژه با مراجعه به آراء دیگری که در آن زمان مطرح شده بسنجند و با

بازار است و نویسنده می‌پذیرد که در آنزمان در ارزیابی این طبقه دچار سردرگمی بوده است. در واقع این طبقه نه یک خرده بورژوازی یا بورژوازی متوسط انقلابی بود بلکه بورژوازی متوسط قرون وسطائی بازمانده از دوران بزرگ مالکی گذشته بود که در جریان گسترش سرمایه‌داری بزرگ وابسته در حال زوال بود و در انقلاب تنها میتواند نقش ارتجاعی داشته باشد. از سوی دیگر هیچ جا بنحو جدی و روشن به نیروهای دهقانی آواره، که در سالهای پنجاه و پس از اصلاحات ارضی بصورت حاشیه نشینان شهرها در آمده، و از نظر تاریخی بعنوان پدیده تازه‌ای در جامعه ایران، اثر قابل ملاحظه‌ای در انقلاب باقی گذاشت، اشاره‌ای نکرده است.

- نویسنده با تکیه اساسی بر مبارزات طبقاتی در جامعه و با شیفتگی یکسویه صرفاً به این جنبه از نیروهای اجتماعی و مبارزات آنان توجه کرده و همه تحولات ایران را در زمان جنبش انقلابی، چه منفی و چه مثبت، به حساب عوامل عینی، که همان طبقات اجتماعی و فعل و انفعالات طبقاتی - مادی آنهاست، گذاشته و مطلقاً عامل ذهنی و نقش آنرا در شکل گرفتن و پیشبرد انقلاب نادیده گرفته است. جنبش انقلابی سال ۵۷، همانطور که خود او هم اشاراتی به آن دارد، یک جنبش آزادیخواهانه خرده‌بورژوازی بود که منطقاً باید به استقرار یک نوع دموکراسی مردمی منتهی میشد؛ ولی همانطور که پیش آمد در اثر سلطه عامل ذهنی مذهبی خاص در رهبری آن به استقرار یک نظام ارتجاعی فاشیستی مذهبی منجر شد.

شگفتا که نویسنده همیشه با رفیقان مارکسیستش، که در تحولات اجتماعی تنها بر نقش عامل عینی تکیه میکردند، بنحوی جدی آنان را به نقش مهم عامل ذهنی و به نقش انسان، نه فقط بعنوان یک عامل تولید کننده بلکه یک موجود اندیشمند، توجه میداد، و چگونه میشود که هم او در گرماگرم انقلاب ایران، اگر چه این عامل را نادیده نمیگیرد ولی از درک میزان نقش و تأثیر واقعی آن در جنبش انقلابی عاجز و غافل میماند و در برابر آنهمه تکیه بر عوامل عینی و اثرات آن، نسبت به عامل ذهنی، که چیزی جز نحوه تفکر و برداشت‌های نیروهای سیاسی مسلط بر جنبش نیست، و نسبت به میزان تسلط و اثرات آن اینهمه بی‌توجهی میکند. او هنوز هم، پس از سی سال نمیداند چرا در تحلیل‌های خود در جریان انقلاب این عامل مهم و اساسی را باندازه کافی جدی نگرفته و بی‌اعتنا از کنار آن گذشته است، بگذریم از اینکه در دوران انتقال و پس از آن - و شاید با اندکی (!) تأخیر - عامل ذهنی و نقش آن در تحلیل‌های

در ورودی این کارخانه بچشم می خورد، تا اینکه عاقبت به کارگرانی واگذار شد که از اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی آن را در اشغال خود داشتند. برای بیرون کردن کارگران «یاغی» پنج بار کارخانه مورد هجوم قرار گرفت. اما کارگران مقاومت کرده و محل کار خود را ترک نکردند. ناگفته نماند که آنها، اصلاً طالب مالکیت کارخانه نبودند. خواسته کارگران این بود که کارخانه ملی شده و بوسیله کارگران اداره شود، محصولاتش بعنوان ثروت عمومی تلقی شده و کارگران بتوانند در آینده، نه برای بازار، که بخاطر رفع احتیاجات عمومی، مثل مدرسه و بیمارستان و خانه‌های مسکونی برای مردم تولید نمایند. آنها برای این مطالبه خود نود هزار امضا جمع کردند که هرگز مورد توجه قرار نگرفت. در آغاز، کارگران زانون موفق شدند استقلال خود را حفظ کرده و حتی برخلاف بعضی کارخانه‌های ملی شده، که کارگرانش بایستی بدهی کارفرمایان را تسویه می کردند، اینان موظف به بازپرداخت هیچ وجهی نشدند. حتی از اینکه دولت محلی می خواهد با مالیات مردم غرامت کارخانه را بدهد خیلی خشمگین اند. غرامت برای صاحب کارانی که مرتب کارگران معترض را با توسل به تقلب و حقه بازی، اعلان «ورشکستگی» و... اخراج میکردند. پیشیزی هم برای کارگرانی که جان خود را بر اثر تصادفات شغلی از دست میدادند قائل نمی شدند. همین کارفرمایان بودند که در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی، زمان بازگشائی کارخانه، با حکومت نظامیان کنار آمدند، چون برایشان «امنیت» ایجاد کردند. بعلاوه، توسعه و پیشرفت کارخانه زانون نیز به دورانی باز میگردد که دولت کودتا، مرتب چپی‌ها و کارگران مبارز را سر به نیست میکرد...

پیش از شروع رای گیری، دو تن از سندیکای CGT، نماینده کارفرما و تعدادی از نمایندگان پارلمان پیشنهاد رأی منفی کردند. مدعی بودند که در غیر اینصورت، کسانی که از «مبارزه طبقاتی» دم میزنند، امتیاز ویژه‌ای برای آینده بدست خواهند آورد. ولی کارگرانی که طی سالهای اشغال کارخانه، بلحاظ سیاسی ورزیده شده و در عرصه اقتصادی نیز دستاوردهای زیادی بدست آورده بودند، حق داشتند که این موفقیت پارلمانی را جشن بگیرند. خطر پس گرفتن کارخانه از آنان، فعلاً مقدور نیست. یکی از بزرگترین کارخانه های کشور، در دست کارگران است، آنها نشان دادند که همبستگی و مقاومت اهمیت زیادی دارد و امید اینکه تجربه کارخانه زانون، در زمانی که سرمایه داری دچار بحران است، به دیگر کارخانه ها هم سرایت کند... خیلی بیشتر شده است. اما رمز موفقیت در کار دستجمعی کارگران یا در نوعی

تحلیل‌های واقع‌بینانه به روشن ساختن سیمای فکری دوران انقلاب یاری رسانند، باشد که نسل‌های امروز و فردا بتوانند در ساختن فرادهای خویش از درست یا نادرست کارها و اندیشه‌های گذشتگان خود بیاموزند.

محمد باقر مؤمنی، بهمن ماه ۱۳۸۷

۱ - آقای علی اصغر حاج سید جوادی مخاطب مقاله «آخرالدواء الکی» این مقاله را پیش از چاپ کتاب خوانده و حاشیه‌ای بر آن نوشته و آنرا در اختیار نویسنده قرار داده که اشارات بالا از آن نقل شده و متن کامل آن در پیوست کتاب آمده است.

۲- Nouvelle Critique

۳ - رجوع شود به مقاله دوران تازه‌ای از جنبش انقلابی، ۱۰ بهمن ۱۳۵۷.

۴ - رجوع شود به مقاله‌های «انقلاب و نیروهای اجتماعی و سیاسی» و «طرحی برای تحلیل جنبش».

۵ - منظور آقای اسد سیف نویسنده و پژوهشگر ساکن آلمان است.

کارخانه زانون متعلق به کارگران است معروفترین کارخانه اشغال شده در آرژانتین به کارگران واگذار گردید

بحث و مناظره بر سر این واحد تولیدی، کارخانه ای که توسط کارگرانش اشغال شده بود، در ساعت ۱۸/۳۰ آغاز گردید. اما کارگران ساعتهای متوالی انتظار کشیدند تا شاهد تصمیم نهائی باشند و مثل همیشه در این انتظار تنها نبودند. هزاران نفر، آنها را تا محل پارلمان همراهی کردند. در آنجا اکران بزرگی برپا شده بود تا مردم بتوانند مباحثات پارلمانی را دنبال کنند. اینبار نیز، بمنظور همبستگی با کارگران، اعتصابات ۲۴ ساعته در بخش بهداشت، مدارس و بانکها تدارک دیده شده بود. بعد از نیمه شب، بالاخره رای گیری آغاز شد. با ۲۶ رای موافق در برابر ۹ رای مخالف، کارخانه اشغالی بعنوان یک «بوسيله عمومی» برسمیت شناخته شد. در چنین مواردی، از قضا قانون اساسی آرژانتین اجازه می دهد تا کارخانه مصادره شده و مدیریت آن، برای همیشه، در اختیار شورای کارگران قرار گیرد. معذالک، دولت محلی مبلغ ۲۳/۴ میلیون پزود، تقریباً معادل ۴/۲۰ میلیون ارو، غرامت کارخانه را تقبل کرده است. پولی که باید میان سهامداران، لویجی زانون و بانک جهانی و دولت آرژانتین و... تقسیم گردد.

شعار «کارخانه سرمایه سازی زانون متعلق به کارگران است!» سالها بود که بشکل تابلوی بزرگی بر سر

چون من خودم را یک آوازخوان معترض تبعیدی می‌دانم و هستم، این است که سعی می‌کنم در انتخاب اشعارم خیلی دقت بکنم و اینها را به این علت انتخاب کردم.

دوپیچه وله: شما با این آلبوم فقط قصد داشتید یاد قمرالملوک وزیری را زنده نگهدارید یا این که واقعاً انگیزه‌ی دیگری هم داشتید؟

گیسو شاکری: انگیزه‌های مختلفی پشت این کار بود. طبیعتاً زنده نگهداشتن یاد قمرالملوک وزیری، به خاطر این که نقش قمر در تاریخ موسیقی و هنر ما یک نقش بسیار برجسته است. در آن دوره قمر اولین زنی بود که بدون حجاب به روی صحنه رفت و برنامه اجراء کرد و این کاری بود که واقعاً یک جرأت و شهامت خارق‌العاده می‌خواست. قمر صدایش و هنرش را واقعاً در خدمت مردم گذاشته بود و نه در خدمت حکومت حاکم. او سعی کرد با صدایش درد مردم را واقعاً فریاد بزند. و انتخاب این ترانه‌ها همان طور که اشاره کردم این چند انگیزه را داشت: زنده نگهداشتن یاد قمر، زنده نگهداشتن یاد شعرا، آهنگسازهای معترض و برجسته‌ای که در آن دوره واقعاً جانشان را حتا برخی‌شان بر سر این کار گذاشتند.

دوپیچه وله: این تصنیف‌ها خب با اجراهای دیگر هم وجود دارد، چه با صدای شجریان، مرضیه یا هنرمندهای دیگر. تا چه اندازه این اصلاً مشغله‌ی ذهنی شما بوده که این تصنیف‌ها را با حال و هوای متفاوت ارائه بدهید؟ یک عنصر و بعد تازه‌ای به آن اضافه کنید؟

گیسو شاکری: تنظیم این کارها با بقیه تنظیم‌هایی که شده، به نوعی کمی متفاوت است. البته تفاوت‌های دیگری هم وجود دارد، برای نمونه وقتی ترانه‌ی «مرغ سحر» را می‌خواندیم که شعرش از استاد ملک‌الشعراى بهار است و آهنگش از استاد نی‌داود، همیشه این ذهنیت بود که فقط «مرغ سحر» است، این ترانه مرغ سحر است. ولی ترانه یعنی شعر «مرغ سحر» از دو بند تشکیل شده است که بند دوم آن به نام «مرغ حقیقت» است که تا بحال هیچ کس آن را نخوانده بوده یا اگر هم خوانده، با تمام تحقیقاتی که من کردم و سالیان سال است که مشغله‌ی من این کارهاست، کسی آن را اجراء نکرده بود. این شعر شعری بسیار زیبا و خب در دوره‌ی خودش هم خیلی رادیکالتر از «مرغ سحر» بوده و به نوعی هم اصلاً این بخش سانسور شده است. من در تمام طول این سال‌ها هر جا برنامه‌اجراء کرده بودم، این بخش از «مرغ سحر» را هم خوانده بودم و خب در این مجموعه این را انتشار دادم. برای این که این کار ثبت

«دمکراسی مستقیم» بود (نامی که خودشان به آن داده‌اند) باین ترتیب، که پیشنهادات را تهیه و همگی در باره آن بحث کرده و تصمیم می‌گرفتند. برای جلوگیری از کاغذ بازی، اشخاص در پستهای سندیکا و بخش اداری عوض می‌شدند، اما تجربه نشان داد که در مورد تصمیم‌گیری‌های سیاسی این عمل بنفع کارگران نیست، چون بدلیل تهدیدها و خطرهای دائم از افراد باتجربه خود نمی‌بایستی صرف‌نظر می‌کردند. آلدرو لویز و راثول گودی از آغاز مقاومت تا بحال نماینده کارگران در مذاکرات بودند. امروز که کارخانه به کارگران تعلق گرفته، آنها هم به محل کار خود، آنجا که ده سال پیش با سازماندهی بر علیه رئیس کارخانه شروع کرده بودند، بازگشتند تا راه را برای رفقای جدید بگشایند. آن زمان هیچکس نمی‌توانست بداند، که کارگران تا چه اندازه موفق خواهند شد.

(به نقل از مجله اطلاعاتی آمریکای لاتین، ۹ سپتامبر ۲۰۰۹ میلادی)

فرستنده و مترجم، م - امیری.

قمر با صدایش درد مردم را فریاد می‌زد گیسو با گیسو شاکری

راديو آلمان: گیسو شاکری هنرمند و خواننده ایرانی مقیم سوئد تاکنون آثار متعددی به انتشار رسانده که دو آلبوم اجرایی تازه از ترانه‌های قمرالملوک وزیری هستند. گفت‌وگویی با گیسو شاکری درباره ویژگی‌های قمر و اهمیت زنده نگهداشتن یاد او.

دوپیچه وله: دو آلبوم از آثار شما اختصاص دارد به قمرالملوک وزیری. یکی آلبوم «تا به کی خموشی» که در گذشته منتشر کرده بودید و یکی هم آلبومی که مدتی پیش منتشر کردید. این آلبوم دربرگیرنده‌ی شش تصنیف قدیمی است که با صدای قمر اجرا شده بودند. شما در گزینش ترانه‌ها سعی کردید تصنیف‌هایی را انتخاب بکنید که معروف‌اند یا این که خود شما علاقه‌ی خاصی به آنها دارید؟

گیسو شاکری: در گزینش ترانه‌ها باید به نکته‌ای اشاره کنم: اکثر ترانه‌هایی که قمرالملوک وزیری در آن دوران اجرا کرد، ترانه‌های اعتراضی بودند. او با شعرا و آهنگسازهایی کار می‌کرد که اینها خب همه هنرمندان معترض دوره‌ی خودشان بودند. بنابراین اکثر شعرها شعرهایی‌ست که بازگوکننده‌ی حال کنونی ما است و خب، من اینها را انتخاب کردم. سه کار اول را که در «تا به کی خموشی» اجراء کردم، دو کار مربوط به زنان است و یک کار به نام نوع بشر. همان طور که گفتم،

زحمتکشان، روشنفکران، آزاد اندیشان و تمامی کسانی که به توسعه و پیشرفت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران می‌اندیشند با رژیم سرکوبگر، انحصارطلب، ناکارآمد و سراپا غرق در فساد و دروغ که هیچ نظارت و کنترل مردمی را بر نمی‌تابد، برگزار می‌گردد از این رو پژواک واقع‌گرایانه و انگیزاننده صدای مردم علیه دیکتاتوری حاکم در این همایش، سهم خود می‌تواند گرمابخش جان‌های شوریده هزاران زندانی و فعالان سیاسی و باورمندان به برابری حقوق شهروندان باشد.

راه درازی که از سلول‌های سرد و تاریک و میدان‌های تیرباران تا صحن دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها و صدها و هزاران گردهمایی و تظاهر و تحصن در داخل و خارج از کشور و اینک در خیابان‌های پراکنده و مملو از جمعیت معترض تهران با فداکاری و جانفشانی میلیون‌ها تن از پیشگامان آزادی طی شده است، مقصد، هدف، آرمان، کعبه آمال و آرزو و خواست‌های مشخص و روشنی را در دستور روز قرار داده است:

* آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی؛

* متوقف ساختن فوری اعدام، تعزیر و شکنجه به پیروی از اندیشه‌های ایرانی مبنی بر مروت و مدارا؛

* صلح‌خواهی و دوری‌گزینی از تروریسم، جنگ‌طلبی و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی؛

* دفاع از استقلال و منافع ملی کشور و در پی گرفتن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان ایران و تمامی کشورهای جهان؛

* برخوردارشدن جامعه از آزادی‌ها و حقوق مدون در منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد؛

* نفی و طرد مسالمت‌آمیز و بدون از خشونت دیکتاتوری حاکم با شیوه‌های مبارزه سرپیچی مدنی؛

* پذیرش کثرت‌گرایی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، هنری و ورزشی؛

* آزادی برای اتحادیه‌ها و سندیکاها زحمتکشان و نهادهای مدنی و مردم بنیاد در کشور؛

* تفکیک دو نهاد دین و حکومت از یکدیگر و لزوم دمکراتیزه شدن ساختارهای هر دو این نهادها؛

* برداشتن موانع مشارکت مردم در اداره امور کشور و در درجه نخست برگزاری انتخابات آزاد بدون نظارت استصوابی و دستبردهای شورای نگهبان و ارگان‌های نظامی و انتظامی و شمارش درست رأی مستقیم و مخفی مردم با نظارت نمایندگان احزاب، سازمان‌های سیاسی و نهادهای مردمی؛

شود، بماند، از بین نرود و فراموش نشود. نکته‌ی دیگر این که شعر دیگری را که خواندم به نام «ز من نگارم» که قسمت‌هایی از این شعر را بعضی از هنرمندانی که اجراء کرده‌اند اصلاً نخوانده‌اند یا اگر خوانده‌اند، شعر را تغییر داده‌اند. یعنی جایی که می‌گوید: جز انقلاب و جز استقامت/ وطن علاج دگر ندارد، این بخش یا خوانده شده است «جز انتظام و جز استقامت» و یا «جز انتظار و جز استقامت» و آن مصرع اصلی خوانده نشده است. یا بعضی از کسانی که اجراء کرده‌اند، بخش آخر آن را، بیت آخر آن را هم نخوانده‌اند که: ز هر دو سر بر سرش بکوبند / کسی که تیغ دو سر ندارد. این که این اجراء هم کامل است و عین شعر است، دقیقاً شعر را من اجراء کردم.

دوچه وله: ترتیب ترانه‌ها در این مجموعه آیا دلیل خاصی داشت که اینها را پشت سر هم به این شکل چیده‌اید، مثلاً: «عمر حقیقت» ترانه‌ی اول است و «مرغ سحر» ترانه‌ی پنجم؟

گیسو شاکری: دقیقاً. اول قصد داشتم «مرغ سحر» را به عنوان ترانه نخست بگذارم. بعد فکر کردم که هدف من از این کار این است که این ترانه، یعنی بخش دوم شعر «عمر حقیقت» زنده بشود. این است که «عمر حقیقت» را اولین قطعه کار گذاشتم. باز تصمیم داشتم «مرغ سحر» را در پایان آلبوم بگذارم ولی بعد فکر کردم که معمولاً وقتی آدم سی‌دی را گوش می‌دهد، یا اولی را زیاد گوش می‌دهد یا آخری را. به همین خاطر «ز من نگارم» را به عنوان قطعه پایانی آلبوم انتخاب کردم که شعرش گاهی اوقات یا تحریف شده یا اصلاً حذف شده است.

فرستنده: گیسو شاکری

مصاحبه‌گر: شهرام احدی

تحریریه: رضا نیکجو

به مناسبت چهارمین همایش اتحاد جمهوری خواهان ایران

با درود به تمامی آزادی خواهان و مبارزان راه دمکراسی که در درازای تاریخ معاصر ایران برای حق رای مردم و حاکمیت جمهور مردم تا پای جان ایستاده‌اند و با تحمل زندان و شکنجه و سربلند برچوبه‌های دار سه رژیم دیکتاتوری قاجار، پهلوی و ولایت فقیه (جمهوری اسلامی)، هیچگاه نگذاشته‌اند تا شعله امید و آتش عشق به آزادی و برابری در دل مردمان سرزمین ما سرد و خاموش شود.

همایش چهارم اتحاد جمهوری خواهان ایران در گرماگرم نبرد زنان، جوانان، کارگران، کشاورزان،

برای کسب آزادی وجدان و مبارزه با تبعیض مجهز می‌کند. دنباله‌روی از حوادث و وقایع، منجر به سرگردانی می‌شود. امروز نگاه‌های مستقل که بدنبال اعتماد، آگاهی و آزادی مردم‌اند به شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایران دوخته شده است. گرایش ضد تبعیض - جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

مهرماه ۱۳۸۸

zedetabiiz@ymail.com

نامه جعفر پناهی، فاطمه معتمد آریا و محبتی میرتهماسب گزارش به ملت ایران

ما ایرانی هستیم. هر یک از ما تنها یک پاسپورت داریم. پاسپورت ایرانی که آرم جمهوری اسلامی بر آن حک شده است. پاسپورت‌مان را در فرودگاه از ما گرفتند. ما سینماگریم.

در این سی سال سینماگر شده‌ایم و به واسطه‌ی فیلم‌هایمان در مجامع جهانی نماینده‌ی فرهنگ و هویت ایرانی خویش بوده‌ایم. هیچ دولتی این هویت را به ما نبخشیده است که بتواند آن را از ما پس بگیرد.

ما همواره به فرهنگ کشورمان بالیده‌ایم و آن را در معرض تماشای مردم جهان قرار داده‌ایم. ولی اکنون حق عبور از مرزها را از ما گرفته‌اند؛ گلایه‌ای نداریم. حتی نمی‌دانیم به چه اتهامی؛ باز هم گلایه‌ای نداریم. اما ما می‌خواهیم همچنان سینماگر مستقل ایرانی باقی بمانیم.

در تمام طول فعالیت فرهنگی‌مان می‌توانستیم پاسپورت دیگری داشته باشیم؛ اما خواست و اراده‌ی ما بر ایرانی بودن و ایرانی ماندن بوده است. دولت این توان را دارد که مانع خروج ما از مرزهای کشورمان بشود؛ اما یادآوری می‌کنیم که هویت ما در گرو پاسپورت‌هایمان نیست. حتی بدون پاسپورت، ما ایرانی هستیم.

اول آبان ماه

سرمایه و خودکشی نیروهای کار در فرانسه (۱)

نظام سرمایه داری با مکانیزم وحشیانه خود جهت کسب و اندوخته‌گری سود و ثروت بر جهان میتازد و برای اینکه قادر باشد اهداف خود را با تضمین و امنیت روبرو سازد، کاربردهای نوینی برای آن اتخاذ میکند که در چارچوب نظم نوین متظاهر می‌گردد که از دهه هفتاد قرن بیستم آغاز میشود و در دهه نود اوج مییابد که تا امروز ادامه دارد. بحران عظیم اقتصاد جهانی که از سال گذشته بر همه آشکار گردید در اولین گام نتیجه منطقی تداوم سیستم استثماری سرمایه و نیز در مرتبه

* آزادی رسانه‌های خبری و آزادی بیان و تحلیل در وسائل ارتباط جمعی؛

* نفی هرگونه تبعیض قانونی، جنسی، مذهبی، ملی - مردمی و ایدئولوژیک در جامعه؛

* برقراری یک نظام قضائی و حقوقی عادلانه شهروندی بمثابه زیربنای امنیت اجتماعی.

این فهرست کوتاهی از حداقل خواستها و مطالبات امروز مردم ایران است که در برنامه‌های جمهوری خواهان گنجانده شده است و می‌تواند کارپایه مبارزه مشترک همه جمهوری خواهان قرار گیرد. رسیدن باین اهداف بستگی به عزم و اراده و آگاهی ما و در پشتیبانی از آنانیکه مشعل فروزان آزادیخواهی را بدست دارند، میسر میباشد. شانه خالی کردن از مبارزه اصولی در این مقطع حساس از زمان کاریست علیه منافع مردم. تقلیل‌گرایی، تعدیل و عدم پافشاری بر این حداقل مطالبات و خواستها به اتحاد اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه لطمه می‌زند، جنبش سبز معترض به نتایج «انتخابات» اخیر ریاست جمهوری رژیم را بی‌برنامه و در نتیجه بی‌آینده می‌سازد و راه سبز امید آقای موسوی را در این توهم غرق می‌کند که «مردم برای بازگشت به شعارهای سه دهه قبل در خیابان‌ها به اعتراض برآمده‌اند».

همانگونه که سیاست «انتخاب بد بجای بدتر» به سرانجامی نرسید، بی‌توجهی به برنامه‌های جمهوری خواهان و نادیده گرفتن بخشی از مواضع ارتجاعی و بزرگ نمائی برخی مواضع معتدل و تدوین «خط سبز موسوی» به تقلید از «خط امام»، خطوط سیاسی رابه هم می‌ریزد و بجز کدر ساختن سیاست، سیاستی که چکیده تجربه ده‌ها سال مبارزه است - و عقب گرد به گذشته و نقد حاکمیت از موضع ارتجاعی، نتیجه‌ای بیار نخواهد آورد.

صدها اعتراض و هزاران مورد مقابله روزمره با افکار و سیاست‌های پوچ و خرافی دستگاه‌های تبلیغاتی - فکری و ارتجاعی رژیم که همچون جویباری به یکباره سیل خروشان جنبش حق رأی و انتخابات آزاد را در کشور جاری ساخت که همچنان ادامه دارد، بر انقلاب فنی و ارتباطاتی دو دهه اخیر تکیه دارد. این همگامی مردم با فنون و ابزار نوین ارتباطات، در عرصه سیاست و راهکارهای اداره جامعه نیز، می‌بایست به مدرن‌ترین، مترقی‌ترین و دمکرات‌ترین افکار بشری پیوند بخورد. وظیفه بزرگ جمهوری خواهان ایجاد، گسترش و تحکیم این پیوند و حرکت بسوی آینده‌ای شفاف و روشن است. تدوین و تبلیغ برنامه وهدف شفاف و روشن مردم را

تولیدی و شرکت های متنوع اجتماعی سرازیر میشود. بر مبنای چنین فرامینی است که از فوریه ۲۰۰۸ تا بامروز ۲۵ تن از کارکنان France Telecom (اداره تلفن و ارتباطات فرانسه) دست به خودکشی زده اند که در جای خود عمیقن بیسابقه است. البته خودکشی کارگران و کارکنان نهادهای اجتماعی بدلیل عوامل متعدد کاری و تهدیداتی که در رابطه با آن احساس میشود در اقصا نقاط جهان از جمله ایران رواج بیشتری یافته است، لذا ما با یک نمونه از فرانسه به تمام کارگران، زحمتکشان و کارکنان نهادهای اجتماعی در سراسر جهان می اندیشیم و مکانیزم استثمارگرانه نظام سرمایه داری را که مسبب اصلی فقر، ناامیدی و دربدری انسانها بوده و بلایای فاجعه بار بعناوین مختلف از جمله خودکشی نتایج اعمال اوست، به داوری عمومی میکشانیم. در پایان و در قسمت دیگری، از آنجا که میباید اهمیت کار در آفرینش ثروت سرمایه داران بر ملا گردد، در مورد ارزش نیروی کار ملاحظاتی فشرده ای را طرح خواهیم کرد. شایان ذکر است در زمان نگارش این مقاله بیست و پنجمین نفر از اداره تلفن و ارتباطات در منطقه «بروتاین»، در خانه اش خود را حلق آویز میکند و جان میسپارد. وی در نامه ای علل خودکشی را مشکلات و ناامیدی کار ارزیابی مینماید (۱).

مطابق آمار موجود، فرانسه کشوری است که بطور متوسط سالی یازده هزار از شهروندان آن با دست خود به زندگی خویش پایان میدهند (۲). ولی امروزه ما با انسانهایی روبرو هستیم که علل خودکشی خود را با نوشته هاییکه از خود بجای میگذازند، تبعیض، مشقت و ناامیدی های کاری ابراز میدارند. بعنوان نمونه فقط در شرکت و یا اداره تلفن و ارتباطات فرانسه ۲۵ نفر از کارکنان آن به حیات خود خاتمه داده اند. بنا بگفته روزنامه «اومانیته»: «این شرکت عظیم بوسیله روسای خود همواره خودکشی ها را از چارچوب معضلات کاری خارج میساخت و آنرا امری شخصی تلقی می نمود. ولی بیست و سومین نفر زن جوان ۳۲ ساله ایست که در جلسه تصمیم گیری و سازمانیابی جدید در رابطه با حوزه خویش شرکت داشت. ولی بلافاصله پس از خروج از جلسه، خود را از پنجره اداره به بیرون پرتاب میکند و جان میسپارد» (۳).

از این تاریخ است که مسئولان اداره تلفن و ارتباطات فرانسه «فرانس تلکوم» و نیز رهبران دولت مجبور میگردند مسائل را با دیده دیگری بنگرند و در برابر واقعیت های انکارناپذیر از فریب و ریا دست برداشته و خودکشی ها را در محدوده مشکلات شخصی ارزیابی

دوم اوج سیاست گذاری های نئولیبرالی بر مبنای نظم نوین آن بود. نئولیبرالیسم امپریالیستی سیاست جدید خود را از طریق جهانی سازی و یا موندیالیزاسیون نوین آشکار میسازد که استقلال اقتصادی از حاکمیت سیاسی یکی از ارکان آنرا تشکیل میدهد و در چنین چارچوبی است که دولت - ملت رنگ میبازد و به باور من "نئولیبرال فراملیتی" جای آن را میگیرد، چرا که مرزها جهت تسهیلات هر چه بیشتر در رابطه با تولید و باز تولید و مبادلات آن تمام موانع را از بین میبرد. آنها اهداف خود را از طریق "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" رسمیت بخشیده و در یک کلام قانونی میسازند. نظم سرمایه داری امروزی که در چارچوب فرامین نئولیبرالی خود را می نمایاند، سیاست نوین خود را در همه ی شرکت ها و واحدهای تولیدی سرازیر میکند. اشتباه فاحشی خواهد بود اگر تصور شود که بحران جهانی اقتصاد در شرایط امروزی، نئولیبرالها را از آریکه قدرت خارج خواهد نمود. برعکس آنها همان اهداف را در اشکال دیگری تداوم خواهند داد و تفاوتی در شکل و نه در محتوا ایجاد خواهد گشت. زیرا شتاب هر چه بیشتر به استثمار، فقر، تبعیض، بیکاری، گرسنگی و انزوای اجتماعی در بطن نظام سرمایه داری نهفته است و هر زمان که احساس ویژه ای به وی دست دهد، اشکال آنرا تغییر خواهد داد بدون اینکه اهداف اساسی آن خدشه دار شوند.

مطابق با آخرین آمار سازمان تغذیه جهانی سازمان ملل (فاتو)، بیش از یک میلیارد از جمعیت کره خاکی در گرسنگی و فقر شدید قرار دارند که بگفته منبع یاد شده، ناشی از تصمیمات سیاست اقتصادی جدید است زیرا ثروت جهانی بصورتی است که باسانی قادر است نه فقط آسایش و رفاه شش میلیارد ساکنین کره زمین را برآورده نماید، بلکه ذخیره های بیکرانی را اندوخته سازد. ولی نظام خودکامه و استثمارگر سرمایه داری، سود و ثروت جهانی را در جهت منابع خویش بخدمت میگیرد و آنرا اندوخته میکند تا بتواند بوسیله آن قدرت عظیمی را کسب نماید و در جهت تداوم و پیشروی اهداف خویش، هر مانعی را با هر وسیله ی ممکن سرکوب کند. آنچه مشخص است کارگران و زحمتکشان جهان در صدر توطئه های استثمار نوین سرمایه داری قرار میگیرند.

در فرانسه با بقدرت رسیدن دور از انتظار «عالیجناب سارکوزی» که مدافع نئولیبرال امپریالیستی است، وضعیت سیاسی - اقتصادی در همین راستا شتاب بیشتری بخود میگیرد و فرامین نوینی به نهادهای

نکنند. در چنین رابطه ای باز معضل حذف فیزیکی اوج بیشتری مییابد و بیست و چهارمین کارگر «فرانس تلکوم» در تاریخ دوشنبه ۲۸ سپتامبر خود را از پل اتوبان به پائین پرتاب میکند. «در ماشین وی نامه‌ای بعنوان خداحافظی به همسرش یافت میگردد. در آنجا علل خودکشی خود را فضای سخت و طاقت فرسائی میداند که در محیط کاری حاکم بود. وی ۵۱ سال داشت و صاحب دو فرزند بود. قابل به تذکر است که او در همان بخشی فعالیت داشت که کارگر همکارش نامه سرگشاده ای خطاب به مدیرکل «فرانس تلکوم» با نام «دیدو» و با شماره کد ۵۴۰۳ مینویسد و در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹ در روزنامه «اومانیته» بچاپ میرسد. «لوسی ین هیسلر» سندیکالیست س - ژ - ت که در همان منطقه فرانس تلکوم کار میکند اظهار داشت: «چند هفته قبل از بخش خدمات تکنیکی به حوزه اطلاعات تجاری نقل مکان نمود ولی فضای آلوده و مسموم کننده ی کار ما است که موجب اینگونه فاجعات اسفبار میشود. در واقع از زمانیکه خصوصی سازی در شرکت «فرانس تلکوم» صورت پذیرفته، فضای اختناق کاری حاکم گشته است... اینگونه اقدامات از طرف کارکنان شرکت ما، دنباله سیاستی است که مستقیم از فشار سرچشمه میگردد.» «سباستیان کروزیه» فعال سندیکائی دیگر از (س - اف - ای، س - ج - س) که نیز در همان بخش به کار اشتغال دارد عنوان داشت که همکار از دست رفته ما «وضعیت بحرانی کارش را به شرکت اعلام داشته بود». در ضمن همسر وی در یک مصاحبه رادیوئی با «آر تی ال» بروشنی دلیل مرگ شوهرش را از زاویه شغلی توضیح میدهد و می افزاید: «او عصبی نبود، بر عکس با احساس های انسانی خویش به زندگی عشق میورزید. او با من همواره در مورد سازمانیابی نوین شرکت «فرانس تلکوم» صحبت میکرد. ولی تغییر وضعیت وی بدون اینکه در انتخاب آن دخالتی داشته باشد، او را بسوی مرگ کشاند» (۴). باید خاطر نشان ساخت که روزنامه «اومانیته» مسائلی را در رابطه با خودکشی ها در سایر نهادهای اجتماعی برملا میسازد. روزنامه مذکور مینویسد: «از اواخر سال ۲۰۰۶ از آنجا که ما در ماجرای خودکشی های وسیع کارگران و کارکنان وزارتخانه ها، شرکت ها و واحدهای تولیدی بودیم، همراه با نمایندگان سندیکاها و پزشکان متخصص در امور خودکشی ناشی از کار، گروهی را تحت نام «عناصر شناخت و آگاهی برای پیش گیری از بحران خودکشی» ایجاد مینمائیم. جمع یاد شده نتایج تحقیقات خود را بعد از دو سال فعالیت مستمر به «کمیته مرکزی بهداشت و امنیت» (س - س - اچ - اس)

نکنند. در چنین رابطه ای باز معضل حذف فیزیکی اوج بیشتری مییابد و بیست و چهارمین کارگر «فرانس تلکوم» در تاریخ دوشنبه ۲۸ سپتامبر خود را از پل اتوبان به پائین پرتاب میکند. «در ماشین وی نامه‌ای بعنوان خداحافظی به همسرش یافت میگردد. در آنجا علل خودکشی خود را فضای سخت و طاقت فرسائی میداند که در محیط کاری حاکم بود. وی ۵۱ سال داشت و صاحب دو فرزند بود. قابل به تذکر است که او در همان بخشی فعالیت داشت که کارگر همکارش نامه سرگشاده ای خطاب به مدیرکل «فرانس تلکوم» با نام «دیدو» و با شماره کد ۵۴۰۳ مینویسد و در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹ در روزنامه «اومانیته» بچاپ میرسد. «لوسی ین هیسلر» سندیکالیست س - ژ - ت که در همان منطقه فرانس تلکوم کار میکند اظهار داشت: «چند هفته قبل از بخش خدمات تکنیکی به حوزه اطلاعات تجاری نقل مکان نمود ولی فضای آلوده و مسموم کننده ی کار ما است که موجب اینگونه فاجعات اسفبار میشود. در واقع از زمانیکه خصوصی سازی در شرکت «فرانس تلکوم» صورت پذیرفته، فضای اختناق کاری حاکم گشته است... اینگونه اقدامات از طرف کارکنان شرکت ما، دنباله سیاستی است که مستقیم از فشار سرچشمه میگردد.» «سباستیان کروزیه» فعال سندیکائی دیگر از (س - اف - ای، س - ج - س) که نیز در همان بخش به کار اشتغال دارد عنوان داشت که همکار از دست رفته ما «وضعیت بحرانی کارش را به شرکت اعلام داشته بود». در ضمن همسر وی در یک مصاحبه رادیوئی با «آر تی ال» بروشنی دلیل مرگ شوهرش را از زاویه شغلی توضیح میدهد و می افزاید: «او عصبی نبود، بر عکس با احساس های انسانی خویش به زندگی عشق میورزید. او با من همواره در مورد سازمانیابی نوین شرکت «فرانس تلکوم» صحبت میکرد. ولی تغییر وضعیت وی بدون اینکه در انتخاب آن دخالتی داشته باشد، او را بسوی مرگ کشاند» (۴). باید خاطر نشان ساخت که روزنامه «اومانیته» مسائلی را در رابطه با خودکشی ها در سایر نهادهای اجتماعی برملا میسازد. روزنامه مذکور مینویسد: «از اواخر سال ۲۰۰۶ از آنجا که ما در ماجرای خودکشی های وسیع کارگران و کارکنان وزارتخانه ها، شرکت ها و واحدهای تولیدی بودیم، همراه با نمایندگان سندیکاها و پزشکان متخصص در امور خودکشی ناشی از کار، گروهی را تحت نام «عناصر شناخت و آگاهی برای پیش گیری از بحران خودکشی» ایجاد مینمائیم. جمع یاد شده نتایج تحقیقات خود را بعد از دو سال فعالیت مستمر به «کمیته مرکزی بهداشت و امنیت» (س - س - اچ - اس)

بتاریخ اول اکتبر ۲۰۰۸ قرار میدهد. تحقیقات یاد شده مورد تایید کمیته قرار میگردد. گروه مذکور در فعالیت دو ساله خود خاطر نشان میسازند: «در مورد خودکشی ها نمیتوان ارزیابی دقیقی از تعداد حقیقی آنان در سال ارائه داد. ولی بطور کلی در بخش کارکنان خدمات و تدارکات محیط زیست تعداد قربانیها اعجاب انگیز است. در این بخش ها بین ۲۵۰ تا ۱۵۰ نفر به خودکشی روی میآورند که از میانشان ۱۵ تا ۲۰ نفر جان خود را از دست میدهند. تحقیقات نشان میدهد که نرخ و در صد کسانی که دست به خودکشی میزنند در بین ماموران و کارکنان وزارتخانه ها غیر قابل تصور است. یعنی از هر صد هزار جمعیت بالغ فرانسه ۲۵ نفر به خودکشی روی میآورند... در سال ۲۰۰۶، هیجده نفر از ماموران وزارتخانه ها بر اثر خودکشی جان باختند. سندیکای س - ژ - ت در تحقیقات خود آمار خودکشی ها را از سال ۲۰۰۴، شصت و هفت نفر اعلام میکند که ۲۶ نفر در سال ۲۰۰۸ و ۱۱ نفر دیگر از اوائل ژانویه ۲۰۰۹ جان خود را از دست داده اند. سندیکای س - ژ - ت از سال ۲۰۰۴ از مقامات مربوطه، تقاضای گروهی را جهت تحقیق و سرشماری دقیق خودکشی ها ناشی از کار، پیشنهاد میکنند. ولی پیشنهاد یاد شده از همان آغاز مورد توافق مقامات قرار نمیگیرد زیرا آنها، خودکشی ها را امری شخصی تلقی نموده و رابطه آنرا با محیط کار نفی میکنند. ولی با اصرار سندیکای س - ژ - ت به «کمیته مرکزی بهداشت و امنیت»، گروه در سال ۲۰۰۶ ایجاد میگردد... این روزنامه از طرف کمیته مرکزی بهداشت و امنیت عنوان میدارد: «تحقیقات نشان میدهد که در محدوده کار، شرایط نامطلوب کاری میتوانند نقش مهمی در خودکشی داشته باشند... مدارک تهیه شده از گروه کار در رابطه با خودکشی برملا میدارد که فاکتورهای اجتماعی در این امر دخالت دارند. فشارهای عظیمی که بر کارگران وارد میشود و موجبات خودکشی آنها را فراهم میسازد، غالبین از کارگران با استعداد و حرفه ای میباشند که تاب تحمل تبعیض و ناملایمات را ندارند... تحقیقات ثابت میکند که همکاران و اطرافیان در محیط کار، نقشی در خودکشی ندارند» (۵)

خانم «فلورانس بگ» روانشناس در امور کار معتقد است: «مسئله خودکشی در رابطه با کار به همه ما انسانها مربوط میگردد و ثابت میکند که نه کار و نه اطرافیان و همکاران قادر نیستند از ما حفاظت کنند. ثابت میشود که شرایط سخت و دشوار کاری نابودمان میسازد. کارگران و مزدبگیران شرکت ها را نمیتوان بمثابه ابزار و شئی عظیم مکانیکی در نظر گرفت... پس از خودکشی ها و در چارچوب بحران صنعتی موجود، باید با سازماندهی

سیستم سرمایه داری صورت میگیرد باید بوسیله دولت سرین متوقف گردد.»

دنباله در شماره آینده
احمدبخردطبع

منابع:

- 1-Libération, Vendredi 16 Octobre 2009
- 2-Le Figaro, samedi et Dimanche 3-4 octobre 2009
- 3-L'Humanité, Lundi 14 Septembre 2009
- 4-L'Humanité, Mardi 29 Septembre 2009
- 5-L'Humanité, Lundi 21 Septembre 2009
- 6-L'Humanité, Lundi 28 Septembre 2009

نک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،

برای آشنایی با تازه‌های کتاب به نشانی الکترونیکی
زیر مراجعه نمایید:

ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید،
تربون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در
زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که
اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات
ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی
نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از
همه علاقه‌مندان دعوت میکنیم از تربون حاضر
برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را
محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود
محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و
کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش
گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در
پاریس مراجعه شود:

- انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris
- کیوسک‌های روزنامه فروشی:
- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris
 - 57 rue Passy, 75016 Paris
 - 49 Av. Wagram, 75017, Paris
 - 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

بهرتر در سطوح مختلف، مناسبات خود را با کار انسانی
تغییر دهیم و بصورت ریشه‌ای در مورد آن بیاندهیم.
مفاهیم کار را باید بصورت زنده در برابر خود قرار دهیم،
عملی که روح و روان از آن برمیخیزد. «کریستف دژور،
روانکاو دیگری در امور کار به روزنامه «اومانیته» میگوید:
«در فرانسه پدیده خودکشی به دلیل کار، اغلب کارکنان
کشاورزی را شامل میگردید، جائیکه محیط کار، محل
زندگی را هم تشکیل میدهد. یکی از دلایل عدیده‌ای که
خودکشی کارگران کشاورزی را فراهم میسازد، منزوی
بودنشان از محیط‌های اجتماعی است. امروزه نیز بسیاری
از خودکشی‌ها در سایر بخشهای تولید اجتماعی بر
همین مبناست و آن تنهایی است که از اواخر سالهای ۹۰
آغاز گردید و در حال گسترش است. مطمئن بسیاری از
خودکشی‌ها در گذشته بعلت سختی و مشقت فعالیت
های حرفه‌ای بوده است، ولی هرگز در محل کار صورت
نمیگرفت. در صورتیکه امروزه خودکشی‌ها نیز در محل
کار انجام میگیرد. اگر در سابق کارگری خود را در جنگل
حلق آویز می‌نمود، دلیل آن نامعلوم و پیچیده میگردید.
لیکن امروزه کارگر در محل کار به خودکشی روی می‌آورد
و با چنین اقدامی فقط مسئله کار میتواند علت خودکشی
قلمداد شود. مضافاً اگر هم خودکشی در مکان دیگری
غیر از محل کار انجام میگیرد، همانند بعضی از کارگران
شرکت «فرانس تلکوم» در شهر مارسسی، قبل از پایان
دادن به زندگی، نوشته‌ای برجای گذاشته و دلیل آنرا
شرایط سخت کاری عنوان میسازند... برای پیشگیری از
خودکشی باید کارکنان نسبت بیگدیگر وفادار بمانند و
متحد و غمخوار یکدیگر باشند. زمانیکه فردی در محیط
کار زیر رگبار آزارهای روانی و تبعیض و ناعدالتی قرار
میگیرد، منزوی میشود و جایی برای خود در محیط کار
احساس نخواهد کرد. وقتیکه شما زیر فشار آزارهای فوق
قرار دارید و دیگران هیچ عکس‌العمل از خود نشان
نمیدهند، فاجعه‌ی خودکشی گسترش بیشتری مییابد،
این مسئله متأسفانه تازه‌گی دارد و عدم همبستگی را
بهمراه می‌آورد و به وحدت جمعی ضربه خیانت باری وارد
میگردد... اگر کسی مشکلات کاری داشته باشد، مشکلات
مذکور به کانون خانواده به همسر و فرزندان نیز انتقال
مییابد و عکس آنهم صورت میگیرد. زیرا از دیدگاه
روانشناسی محیط کار و زندگی خصوصی مستقل نیستند
و بیکیدیگر گره خورده‌اند.» (۶) همین روزنامه در تاریخ
۳۰ سپتامبر از جانب سناتور حزب کمونیست فرانسه،
خانم «آنی داوید» مینویسد: «تغییر موازین کاری خطائی
بود که انجام گرفته است و کارگران را در مشکلات قرار
داده است. اصلاحات اجباری که با نام مدرن کردن